

# سوسیالیسم

سال سوم شماره ۱۴

از آن مه اقلیت

تیر ماه ۱۳۶۸

## اطلاعیه کمیته مرکزی: پس از ترگه خمینی؟

بررسی يك تاكنيك آماريستي

### "باید با تمام قوا به خیابانها ریخت"

واکنش نیروهای سیاسی نسبت به مرگ سبب میشد که اطلاعیه ها هرچه بیشتر از خمینی که در اولین اطلاعیه های منتشر شده مفاهیم مجرد و بعضاً از مواضع رسمی نور از سوی آنان انعکاس یافت بیان بی پرده ای گشته و در عوض به مواضع واقعی ، به انقلاب و مسائل سیاسی بود . مرگ خمینی هر نیرو نزدیکتر شود .

و شتاب نیروها در اعلام موضع و صدور نیروهایی از بورژوازی اپوزیسیون ، اطلاعیه ، فرصت کافی برای خلاصی مجرد تمامی قبل و قال هایشان در باره حکومت مسائل پیش رو که گوئی به " ناگهان " حادث اسلامی ، امید به سهیم شدن در قدرت شده بود را باقی نمی گذاشت و همین

۵ ←

### چین : شکست يك تجربه

۱۵ ←

نامه سرگشاده :

در باره تشکیل کمیسیون رسیدگی به فاجعه چهارم بهمن ماه

۱۴ ←

<< بولتن ۸ گرایش به راست در تقابل با نهیلیسم >>

## ماهیت پرسترویکا

پرسترویکا نتیجه منطقی روندی از تراکم انحرافات رویزیونیستی در یک " جامعه در حال گذار " است . " گذار " اما نسبه سمت کمونیسم و طی کردن پیروزمندانسه دوران گذار انقلابی ، بلکه برعکس ، به سمت بسط مناسب سرمایه داری . تسلط انحرافات رویزیونیستی بر حزب و دولت شوروی ، طی چندین دهه ، جامعه شوروی را در مسیر بازگشت به سرمایه داری

مبار داده است ، هر چند که سرمایه داری بعنوان یک نظام اقتصادی - اجتماعی هنوز در تمامی زمینه ها تسلط نشده است . طی این دوران پیروسه بازگشت که خود بر زمینه عدم تحقق شرایط لازم و کافی برای ساختمان سوسیالیسم انجام گرفته و می - گیرد عناصر و مکانیسم های خود کار سرمایه داری در جامعه شوروی تقویت و فعال

۹ ←

## مرگ خمینی و تقسیم قدرت در جمهوری اسلامی

هنوز حسد خمینی روی است جزائلك مانده بود که خامنه ای بعنوان " رهبر " معرفی گردید . بدنبال آن اعلام ششصد که تاریخ فرماندوم قانون اساسی و انتخاب ریاست جمهوری به جلو می افتد . و رستجانی بر حسب برنامه قبلی به شوروی خواهد رفت . برای کسانی که پرونده جمهوری اسلامی را بدون خمینی مضموم می پنداشتند ، اگر که وحدت آبی دستجات مختلف رژیم قابل پیش بینی بود ، گرداندن شیرازه امور تحت روال غیر منتظره می نمود . اما آنچه که با کمک خمینی زمینه جینی شد و با وجود او بی ریزی گردید ، در نبودش نیز می توانست تداوم یابد و این البته نه بسا " وحدت آلهی " که با وحدت بر اساس ناسی منافع عینی سرمایه مبر بود . کرد آوری نیرو در مراسم تدفین خمینی ، اگر چه در جای خود حائز اهمیت است اما در مقایسه با تضعیف کنونی رژیم و مسیری که از قبل طراحی گردیده از اهمیت ثانوی برخوردار میشود . توافق عمومی حزب اللهه برای حذف کبان اسلام و حاکمیت آن و در

۲ ←

## در این شماره :

خانه از پای بست ویران است

نور در پای میز مذاکره

از میان نامه ها

# کسار، مسکن، آزادی، جمهوری شورایی

مرگ خمینی و تقسیم قدرت در جمهوری اسلامی

تبدیل به بسیج همگانی آنها ، برای رژیم به اندازه حشرات توانی حاصل شده مان سران هیأت حاکمه مهم نبود . نوافقی که نه در اثر مرگ خمینی بلکه از مدت‌ها پیش صورت گرفته بود ، اکنون سهل‌تر از گذشته بسیار می‌نشست .

بررسی تحولات سیاسی ایران نشان می‌دهد که در اوج ناپسامانی ، بحران اقتصادی و جد گیری نظام‌های درونی - حاکمیت ، یک جریان مشخص و نیرومند در درون جمهوری اسلامی خیز را توأم داده است . اعلام آتش‌بس نامد بازرترین نتیجه آن بود . قدرت‌گیری حسن فطینی رژیم را نادر می‌ساخت که بدون خمینی نیز سیاست‌های از قبل تعیین شده‌اش را به مرحله اجرا نکند . گفتیم که فئلب اختلافات سایه از مدت‌ها شکل گرفت ، پس نمی‌توانی در این میان چه بود ؟ مگر جمهوری اسلامی ، کالون تضاد های ریز و درشت نبوده است پس چگونه تفاوتی " غیر قانونی " وارد مسیر قانونی میشود ؟ آیا این خمینی بود که با تصاحب‌اش و با توپ و شترهایش ، دعوای خانگی دو جناح را به مسیر کنونی هدایت کرد ؟

در زمان حیات خمینی نزاع‌های درونی رژیم همواره و بدون وقفه ادامه داشت . در ظاهر چنین می‌نمود که نقش خمینی در این میان ، بعنوان ولی فقیه و رهبر حکومت ، در ایجاد توازن میان جناح‌های مختلف خلاصه میشد . اما در واقع خمینی نه سبب و عامل ایجاد توازن که متأثر از آن بود و موازنه قدرت میان جناح‌های رقیب ، نقش‌او را رقم میزد . از آنجا که رونق جدال میان جناح‌ها به تشنه قطعی ( بطوری که تسلط کامل یک جناح را در پی داشته باشد ) نرسیده بود و موازنه میان جناح‌ها خود حالت نوسانی داشت خمینی نیز بعنوان " رهبر " ، رهبری نوسات جمهوری اسلامی را عمده دار بود . فارغ از گفته‌ها و نوشته‌های خمینی ، سران جناح‌های اصلی کار خستود را می‌کردند . از وقتیکه بر رهبران هر دو جناح اصلی ( بازار و دولت ) مشخص شد که بعلمت قدرتمندی هر کدام و اشتراک منابع ، امکان حذف یکی توسط دیگری

وجود ندارد : هماهنگی‌ها و نزدیکی‌ها - بی‌میان بخش‌های معتدل بازار و دولت ایجاد گردید که در پروسه به تکمیل غیر رسمی یک بلوک مصطلح به " قطب میانه‌رو " گردید . این قطب بر بستر حذف حواشی افراطی از هر دو جناح ، خود را قسوام داد . این تصفیه‌ها کم دامنه نبوده است . تصفیه‌های بی‌دری " سندروان " هر دو جناح ، علیرغم گستردگی اما بعلمت آنکه در فاصله زمانی نسبتاً طولانی و متوسم‌های - کام‌نگام پیش رفت ، تنش‌های منتج از آنرا به حداقل ممکن کاهش داد . بطوریکه این تصفیه آن قطب بندی را کاملاً زیر سؤال نبرد ، مسرات تصفیه اگر چه کم نبوده است اما ظاهراً تنها راه ناگزیر قطب‌انقلاب میانه بوده و هستند .

در این تحول ، خمینی نقش حاد و عاصم کن . قطب فوق را داشت . اگر چه در ایجاد زمینه جینی برای تسلط و تفویض آنها بدون نوسان پیش رفت اما جانب‌شان را نیز از دست نداد . نوسانات خمینی در این زمینه خود " موانعی عینی و نه چندان کم اهمیت بر سر استقرار قطب اختلاف میانه ایجاد می‌کند . فی‌المثل در حالیکه فعالیت‌های دیپلماتیک وسیعی برای جلب امیربالیست‌ها به سرمایه‌گذاری و مساعدت هر چه بیشتر به اجرا در دوران " بازسازی " انجام شده بود ، خمینی فرمان تقسیم سلطنت را صادر کرد . این تاکتیک خمینی البته در مواجبه با جوشش و بدبینی میان " امت حزب‌الله " اتخاذ کردید . بنیاد بنیاد که در آن مقطع ، " رهبر و ولی فقیه کنونی " یعنی خامنه‌ای - برای تعدیل این فرمان گفته بود که اگر سلطنت رشدی از کرده‌اش توبه کند ، بخشوده خواهد شد . خمینی اینرا مردود اعلام کرد . واکنش‌هایی از این دست از سوی خمینی اگر چه برای قطب اختلاف میانه گران تمام میزد ، اما برای مخالفینشان در " امت حزب‌الله " بارقه‌امندی بود یا آنکه تکیه‌گاهی . حتی گروه‌هایی که خود در معرض تصفیه درونی قرار داشته‌اند التیام می‌یافتند و یا عدسی سرشان گرم می‌شد . در سایه هیاهوهایی که خمینی پرچمدارنش بود ، دست‌اندرکاران اصلی جناح‌های اصلی روال مورد نظرشان را کم نمی‌کردند . برای سران قطب اختلاف میانه خارج خط زدن‌های خمینی امری نابخشودنی و ناگزیر بود . جبران نباید بر تلقی نمی‌گردید

زیرا ایشان بیشتر در فکر ایجاد زمینه جینی برای تسلط خود بودند و می‌توانستند در بدست نوسانات خمینی پنهان شوند .

مهم آن بود که خمینی ، قبل از مرگش فرمان تغییر قانون اساسی را صادر کرد . حکونکی ترکیب تغییر دهندگان فائسبون اساسی و نیز راستایی که وی برای تدوین مسم قانون اساسی تعیین کرده بود کاملاً مطلوب قطب اختلاف میانه بود .

بدین ترتیب روند رسمی حرکت آیس قطب ، قبل از مرگ خمینی ترسیم شمسد و مسم قانون اساسی پلاخرم قانونی آن گردید . اگر قبلاً خمینی این نقش را داشت که از موضع رهبری " پیامرکونه " و از فراز منبر مردمیت خود ، توازن در جناح‌های حکومتی و لاجرم تناسب در دستگاه حکومتی را علی‌الظاهر پیش ببرد ، با مردن وی و با خالی شدن عدلی واحد مرجعیت و ولایت همه ، با تغییر قانون اساسی و با ایجاد مرکز نسبی در دستگاه دولتی ، این امکان فراهم گردید که ایجاد توازن ، شیوه قانونی و سیستماتیک پیدا کند . البته هنوز تا حصول " میانه‌روها " به جینن مضمودی فاصله زیاد است اما مسئله سر سر روندی است که بطور رسمی آغاز شده است . با تأکید خمینی شرط مرجعیت از رهبری حذف گردید و قبل از آنکه از طریق مسم قانون اساسی جنبه رسمی پیدا کند بلحاظ‌اعلی مادیت یافت . در جو داغ - عزاداران خمینی " رهبر " غیر مرجعیت معرفی شد . یا توجه به اینکه پیشاپیس بیرون آمدن آرا انتخابات ریاست جمهوری به نفع رفسنحانی قطعی بود ، نوسایی تقسیم قدرت بین دو نماینده اصلی فئلب اختلاف میانه ( یعنی خامنه‌ای و معنیوان نماینده " معتدل " جناح بازار و رفسنحانی نماینده " معتدل " جناح دولت ) صورت گرفت . گفتیم که خمینی در زمان حیاتش در خدمت چنین روندی قرار داشت مرگ وی نیز نه تنها بر این روند ضربه وارد نمی‌آورد بلکه در خدمت استقرار آن می‌توانست قرار داده شود . تنها پیسج و تاب‌های گاه و بیگاه خمینی نبود که در روند عملی اصلاح در نظام حکومتی مانع ایجاد می‌کرد . خمینی خود را بر فراز - حاکمیت مستقر کرده بود اما اکنون " رهبر " خود دست‌اندر کار مستقیم امور است . خمینی در خدمت قطب اختلاف میانه قرار

## مرکز خمینی و تقسیم قدرت در جمهوری اسلامی

داشت خامنه‌ای اما نمایندگانش مستقیم آن است.

شیوه برخورد خمینی در رابطه با جناح‌های مختلف حاکمیت و شکل‌گیری قیام‌اغتلاف میان مسلماً تنها به وی محدود نمی‌شده است کم نبودند نیروهای سیاسی از رژیم که در منازعات، کشمکش‌ها و نزدیکی‌های میان سران جناح‌ها، جانب‌احتیاج را محفوظ داشتند و برای جنبشگری‌شان به ثقل قدرت چشم دوختند و همین عامل در خزنده بودن شیوه قدرتی فطرسیم اختلاف‌ساز موثر واقع می‌شد. - خنثی کردن و یا حذف این نیروها می‌تواند سیاست احتمالی قیام‌اغتلاف میان بعد از مرکز خمینی باشد.

خصوصاً باز شیوه حرکتی این اغتلاف، سیاست‌گام بنام و خزنده بوده است. این شیوه تنها در تصفیه سیستماتیک حواسی دو جناح تطلی نیافت. اصلاح در نظام حکومتی مبتنی بر ولایت فقیه نیز بر اساس چنین سیاستی استوار است. تاکنون هرگاه که میزان و شدت اصلاحاتی که تمرکز در دستگاه دولتی و با هموارکردن راه استقرار قیام‌اغتلافی را هدف گرفته بود، با واکنش‌های تند حزب‌الله و نیروی کردید، عقب‌نشینی‌هایی صورت گرفت که این عقب‌نشینی‌ها تنها یک تنفس دوره‌ای و کنزاً محسوب می‌شد. به‌طور نمونه در بحبوحه زمینه‌های سران رژیم در زمینه ایجاد تمرکز در دستگاه دولتی و ادغام ارگانهای موازی، ادغام ارتش و سپاه مدبر شد که خمینی بعد از مدتی سبوت مخالفت کرد خامنه‌ای نیز بعد از انقباض به مقام "رهبری" بر روی عبور از اقلای سپاه تأکید نمود و با درنمونه‌های دیگر، هنگام تدوین متمم قانون اساسی، مطرح گردید که حوزه اختیارات رهبری تا حد دادن اختیارات انحلال مجلس بوی بسازد. بعد از اعتراض تعداد زیادی از نمایندگان مجلس چنین طرحی پس‌گرفته شد.

از هم اکنون کاملاً قابل پیش‌بینی نیست که توافقات و ایده‌آل‌های قیام‌اغتلاف میان تا چه اندازه در عمل بتواند پیش‌رود اما بهرحال روند "اصلاحات" را متمم

قانون اساسی مشخص کرده است. بر اساس آن، مریدان رهبری جدا شدند. پست نخست‌وزیری حذف گردید، اختیارات ریاست جمهوری افزایش یافت. شورای عالی قضایی به باستانی سپرده شد و فلسف "مجمع تشخیص مصلحت" به جمع هیئت‌واره "رهبری" تقلیل پیدا کرد.

با جدایی مرجعیت از رهبری در واقع ولایت فقیه با دست خود بر بیکره‌اش غرسه وارد آورد. در اصل پنجم (از اصول مربوط به رهبری) در متمم قانون اساسی آمده است: "در زمان غیبت حضرت ولی عصر عجل‌الله تعالی فرجه در جمهوری اسلامی ایران ولایت امر امامت است بر عهده فقیه عادل و باتقوا، آنگاه به زمان، تسلط و مدبر و مدبر است که طبق اصل ۱۰۷ عهد‌دار آن می‌گردد."

در این اصل، جمله "که اکثریت مردم او را به رهبری شناخته و پذیرفته باشند و در صورتیکه هیچ فقهی دارای چنین اکثریتی نباشد رهبر یا شورای رهبری مرکب از قضای واحد شریعت بالا طبق اصل یکصد و هفتم عهد‌دار آن می‌گردد" حذف شده است.

بدین ترتیب پشتوانه قانونی و نه شرعی مبنای حرکت "رهبر" می‌گردد. خامنه‌ای که دیگر مراجع و فقها وی را حتی به‌عنوان منتقد برسمیت نمی‌شناسند، ولی فقیه و رهبر می‌شود و آراکی ۹۰ ساله برای ربع جوانی شرعی و فقهی علم می‌گردد. با جدا شدن مرجع و رهبر، دیگر "رهبری" نمی‌تواند مستقیماً احکام شرعی را در اداره امور جاری گرداند و مقام دینی او به عنوان یک سقف شخصی برایش باقی خواهد ماند.

شرطی که برای انتخاب "رهبر" در قانون اساسی ذکر کرده بود از جمله آنکه "اکثریت مردم او را به رهبری شناخته و پذیرفته باشند" بدین علت حذف شد که نقش‌کنونی "رهبر" از طریق سوار شدن بر انواع حرکات توده‌ای، نمی‌تواند تأمین شود. خمینی نه تنها در عرصه داخلی تطلی نیز ایفاء کرد، بلکه در عرصه بین‌المللی نیز خود را در مقام "رهبر" حرکات پان‌اسلامی می‌دید. با حذف سره‌مذکور ظاهراً تحت این عنوان که "تنها امام ملاحب‌انرا داشت" رهبر جمهوری اسلامی زمینی می‌شود. تا در دستگاه اداری دولت و نه خارج از آن و با بر

فرازش جای گیرد. به‌طور مشخص‌تری تحت هدایت و کنترل سرمایه باشد و سیاست‌گذاری رژیم را در انتخابی یا منافع عینی آن پیش‌برد. پس دیگر احتیاجی به "فقهای واحد شریعت" نبود. فقهای که فقط در عرصه مسائل دینی و اخروی سر رفته دارند و کارکردشان در حیطه تأمین منافع مادی سرمایه محدود و ناقص است، متمم قانون اساسی اختیاراتی نیز به رئیس‌جمهور داده است. اما آنچه که از مجمع تدوین متمم قانون اساسی بیرون آمد، صد در صد با خواسته‌های رفسنجانی و جناح وی همخوانی نداشت. می‌توان پیش‌بینی کرد که توازن نیروها تأثیرات خود را بجای گذاشت. فی‌المثل قیلاً شنیده می‌شد که با دادن اختیارات نخست‌وزیر به ریاست جمهوری، امکان استیضای آواز طرف‌مجلس وجود نخواهد داشت.

"تندروهای" جناح دولت در این مورد کم تبلیغ نکرده بودند (اما در بند دوم اصل هشتاد و نهم متمم قانون اساسی آمده است: "در صورتی که حداقل یک سوم از نمایندگان مجلس شورای اسلامی رئیس‌جمهور را مقام اجرای وظایف مدبر قوه مجریه و اداره امور اجرایی کشور مورد استیضاح قرار دهند، رئیس‌جمهور باید ظرف مدت یکماه، پس از طرح آن در مجلس حاضر شود و در خصوص مسائل مطرح شده توضیحات کافی بدهد. در صورتیکه پس از بیانات مخالفان و موافقان و پاسخ رئیس‌جمهور، اکثریت دو سوم کل نمایندگان به عدم کفایت رئیس‌جمهور رای دادند، مراتب جهت عزل وی به اطلاع مقام رهبری میرسد."

با اینهمه پیش‌شرطهای رفسنجانی برای گاندید اتوری پست ریاست جمهوری تأمین گردید. نه تنها اختیارات ریاست بوی داده شد بلکه با روند واحد "اصلاحات" در بندهای مهم قانون اساسی، سیاست او و ایضا قیام‌اغتلاف میان امکان‌منسور خواهد یافت.

برنامه قیام‌اغتلاف میان برای ایجاد تمدنی در ساختار حکومتی، هدفهای مهم آزادی را نیز نشانه گرفته است. "رهبر" خلق الساعه، خامنه‌ای در پیام خود به مناسبت چهلمین روز مرکز خمینی "هدف عمده" را مشخص کرد. ماست: "در این مرحله از انقلاب، هدف عمده مبارزات

مرگ خمینی و تقسیم قدرت در جمهوری اسلامی

است از ساختن کشوری نمونه که در آن رفاه مادی همراه با عدالت اجتماعی و توأم با روحیه و آرمان انقلابی با برخورداری از ارزش های اخلاقی اسلام نامین مسعود (کیهان ۲۴ تیرماه ۶۸) زورق ارزشها اخلاقی اسلام را که کنار بزنید ، مضمون هدف عمده ، بیشتر روشن میشود . رنسنجانی نیز با تاکید بر اینکه صنایع کشور با ظرفیت ۴۰٪ کار میکند ، نتیجه گیری کرد که روی تولید باید سرمایه گذاری کرد .

البته این اولین باری نیست که سران رژیم روی داشتن برنامه اقتصادی ، رفاه ، تولید کشاورزی و غیره تبلیغ میکنند . اما یک وجه مشخصه باعث تمایز میشود . طلب اختلاف میانه طیرم داشتن نظرات ، اختلاف درون خود اما روی انکاء هرچه بیشتر بر منابع امپریالیستی اشتراک نظر دارند . بنا بر این می توان پیش بینی کرد که " هدف عمده " خامنه ای به چه طریق می خواهد نامین شود . صرف نظر از اینکه حکام فعلی ح . ا . بتوانند رضایت امپریالیستها را جلب کنند یا نه ، اما داشتن برنامه اقتصادی معینی از طرف آنها با یک عامل کف کننده که سابقاً ضعیف بود ، روبرو است و آن امکان هماهنگی نسبی در اجرای آن است . عقد قرارداد اقتصادی بین نظامی شوروی که با زمینه جینی های کافی صورت گرفته نمونه ای شاخص است . ( قابل توجه اینکه امت همیشه در صحنه " که یک کلام از شعار مرگ بر شوروی کنار نمی آمد در نماز جمعه آنرا حذف کرد . ) اما " میانه روها " تا چه حد توان اجرای طرح های شان را دارند ؟ و آیا موانع درونی آنها بکلی بر طرف کرده است ؟

تا آنجا که مسئله به اصلاح نظامیست ، حکومتی بر می خورد در روندی که رسماً تعیین کرده ، دنبال میشود منتهی حتی اگر تمام آنها اجرا کردد هنوز جمهوری اسلامی را بصورت یک رژیم معمول بورژوازیستی در نمی آورد . یا این وجود صرف نظر از آنکه این اصلاحات تا چه میزان پیش رود بلور نسبی امکان حکومت کردن رژیم را افزایش می دهد . ما قیلاً نیز گفتیم که جمهوری اسلامی صرفاً با وجود بحران اقتصادی و

تضاد های درونی سرنگون نخواهد شد . مانورهای دوره ای و مقطعی رژیم در طول حیات ده ساله اش ، تاثیر بسزایی در حفظ حکومت وی داشته است . اقدامات اخیر را نیز می باید در ردیف این مانورها بحساب آورد که اما در عبور تحقق کامل آن از محدود مانورهای پیشین فراتر خواهد رفت قطب ائتلاف میانه سرزای اجرای طرح هایش با مسیری صاف و هموار روبرو نیست . قبل از هر چیز ، بسی نند روند تصفیه درونی که از مدتها قبل آغاز شد ، ادامه می یابد . اینکه صفیه ها بلور فزندی یا گروهی انجام گیرد و نیز ابعاد آن از هم اکنون قابل پیش بینی نیست فعلاً کلیدی ترین پشت فوه مجریسه یعنی نخست وزیری از جناح " تند رو " نول ( موسوی - محسنی ) گرفته شده است . آنچه که برای رژیم حائز اهمیت است عرفاً حذف مکانیکی سران سرشناس " تند روها " نیست ، بلکه خنثی کردن تاثیرات آنهاست تمامی دوائر دولتی و وزارتخانه ها متشکل از لایف رنگارنگی از جناح ها و دسته بندی جاست که مرتباً در مواجهه با یکدیگر را خنثی میکنند . " میانه روها " اگر چه سیاست تصفیه را دنبال میکنند ، اما قادر نیستند همه آنها را بکنار بگذارند . لذا احتضالاً سعی خواهند کرد که تعدادی را حذف و تعدادی را خنثی نمایند . با این وجود ، غلبه بر این لایف رنگارنگ و مهار آنان کار چندان آسانی ننگسبر نمی آید .

فعلاً مرگ خمینی روی تعارضات درونی رژیم سایه انداخته است . اما حتی در همین مقطع نیز بروز علنی آن متوقف نشد . سخنان " شرع پیستد " نماینده کرج در مجلس ارتجاع که به نیاال حمله به جریان حاکم استغفاء داد ، نمونه ای از این دست است . کوهی نایب رئیس مجلس امری نطقی در مجلس ضمن حمله شدیداً لحن به " شرع پیستد " گفت : " این آفتاب مرثوم داشته که حکومت دارد به سمیت لیرا الیسیم میروود و اعلا این حکومت بریی و تنهائی به حکومت علوی ندارد . آزادی وجود ندارد ، قانون اساسی در حال از بین رفتن است و همه چیز کفتمه است . بنا بر این بیروود دنبال آن آفایانی کسبه یادگاندند ، انقلابی هسند و حکومتی علوی تشکیل دهند . "

این سخنان کوهی را شاید بتوان

تجلی سیاست تصفیه بعدی رژیم دانست . زیرا که وی " شرع پیستد " را متعلق به یک لایف معرفی کرد . لایفی که " ران بنگال " هستند و در مخالفت با عدم انبلیان بنا ملزومات سرمایه داری بد نیاال مدینه فاعله " حکومت علوی " می کردند . اما این لایف نیز ملون و شامل دسته بندی های زیادی است . این ملون اگر چه کار تصفیه از جانب طلب ائتلاف میانه را از یک تاسر آسان می سازد اما از طرف دیگر باعث میشود که در برخورد با هر دسته بنسندی ، سیاست خاصی الزام آور شود . لاجرم کنار تصفیه حساب کلی ، سلول بیانجامد و نتیجه اش بلور قوری مشخص نشود . مانع دیگر در سر راه " میانه روها " است که بعداً عملکرد تکنوسی رژیم در زمینه اهدا ، بان اسلامی در خارج از کنترل در رفن حویاسهای داخلی ، با از کنترل در رفن حویاسهای اسلامی در خارج از کنترل روبرو خواهند بود . افشاء کری های روزنامه " الشراخ " در مورد ماجرای مک فارلین و بیوند آن بنا ماجرای مهدی هاشمی نمونه ای است که باز هم تکرار خواهد گردید .

اگر تصفیه های درونی جریانتهای متمایل به بان اسلامی ، آرام و پسند حداقل تنش ها صورت گیرد و کنش های این دسته بندی ها در حزب الله لبنان و با در ائتلاف هشنگانه افغانستان " اعتبار " نادر داشته رژیم را بیشتر بیخه بخالطه می اندازد و بالا حبار مانعسی بزرگ در راه جلب رضایت امپریالیستها محسوب میشوند . محسنی وزیر کشور کابینه موسوی بیشتر از آنکه در میسسان تند رویهای جناح دولت طرفدار داشته باشد در حزب الله جنوب لبنان دارد . پس در مقابل تهدید های طلب ائتلاف میانسه قدرت مانور " تند روهای جناح دولست " وجود دارد . " میانه روها " اگر چه بنا تشکیل یذ ، بلوک و با تقسیم قدرت میسسان خود بلور رسمی ، قدرشنان را مجتمع کرد مانند و در این راه حتی به جلب حمایت آخوند های بظاهر گریزان از سیاست و در واقع طرفدار بازار نخلیر گلیایکانی و نحفی سرعشی دست یازیدند اما با رقیبشان عد رشمندی مواجه اند . رقبیانی که قدرشنان صرفاً در کمیت نیروشان نیست ، بلکه در کارایی هایشان و در توانشان نیز وجود دارد . بسیاری از کرد آنتدگان اقتصاد

بررسی یلت تاکنیک آمارشیستی

"باید با تمام قوا به خیابانها ریخت"

توانست باشد و از آنرو که در نزد شوراییالی اتخاذ چنین تاکتیکهایی امری اتفاقی نبوده بلکه با بینش و سبک کارش گره خورده است ، برمود ویژه‌ای را طلب میکند .

مقدماتی که شوراییالی در اطلاعاتش . بمناسبت مرگ خمینی عنوان میکند ، بسر عکس مقدمه چینی سایر نیروهای سیاسی که فوقاً به آن اشاره شد بر نقش خمینی به عنوان عامل وحدت بخش و ثبات رژیم متکی نیست و لذا مرگش را غریبه مرکباری بر رژیم جمهوری اسلامی ارزیابی نمی‌کند . اتفاقاً بر عکس ، هر چند در نتیجه گیری و ارائه تاکتیک ، شوراییالی کوی سبقت را از همگان می‌ریابد . اما در ارائه مقدمات بنحسوی - فراغی در قطب مقابل تمامی تحلیل‌ها قرار میگیرد . بصورتی که مقدمات تحلیل با نتیجه تحلیل از مرگ خمینی ، عبود در تضاد با یکدیگر روشنگر متداولی آشفته این نیرو میگردد . شوراییالی در مورد نقش خمینی پس از ده سال حکمرانی میگوید که " احکام الهی او با تشکیک مریدانش " مواجه بود . افشای نامه‌های منتظری " قبل از همه سیمای درهم شکسته قدس کریم " را به نمایش گذاشت . " در واقع امر ، خمینی قبل از آن که بمیرد ، در صحنه تحولات جمهوری را در خود و در هوادارانش زنده نگه دارد بدون امید به فروپاشی فوری ( و نه محتوم ) رژیم و بدون رویه اعتلا بودن جنبش توده‌ای - ادامه حیات سیاسی و فعالیت سیاسی مختل میشود . گوئی اگر که توده‌های عادی در شرایطی به مبارزه گسترده روی می‌آورند که امید به پیروزی در آنها شعله ور باشد ، " پیمانهگان " ما نیز باید با همان سلاک محض خورند .

و به آن بمثابة شورشی خود بخودی بر زمینه صرفاً بخش‌های اقتصادی و سیاسی تکریمه شود ، وقتی که کسب قدرت سیاسی - نه در بحث‌های مجرد برنامه‌ای بلکه در اتخساذ تاکتیکهای واقعی - بر حوادث احتمالی ، رویداد های غیر مترقبه ، پیروی یکساره‌ای توده‌ها از یک نیروی سیاسی و ... متکی شود و به آن باور شود ، آنگاه تحلیل‌های سیاسی نیز بر سر هر واقعه و تحولی باید که مقدمات اخذ نتایجی از این دست را فراهم کند . سرنگونی قریب الوقوع ، تشدید دائمی و بلاوقته بحران اقتصادی - سیاسی شدید مردم افزون تضاد های درونی رژیم در رو به اعتلا بودن مداوم جنبش توده‌ای - ( در همه حال ) از جمله نتایجی است که از آن مقدمات حاصل میشود و حیات بخش ادامه فعالیت میگیرد . برای این بخش از نیروهای چپ چه عاظمی مهتر از مرگ خمینی تا که بدینوسله آمد به انقلاب ، کسب قدرت سیاسی و تحولات اساسی در جامعه را در خود و در هوادارانش زنده نگه دارد بدون امید به فروپاشی فوری ( و نه محتوم ) رژیم و بدون رویه اعتلا بودن جنبش توده‌ای - ادامه حیات سیاسی و فعالیت سیاسی مختل میشود . گوئی اگر که توده‌های عادی در شرایطی به مبارزه گسترده روی می‌آورند که امید به پیروزی در آنها شعله ور باشد ، " پیمانهگان " ما نیز باید با همان سلاک محض خورند .

اقتصادی و سیاسی را بازتاب دادند . گفتند که با مرگ خمینی زمینه‌های مساعد " احیاء دموکراسی " در ایران فراهم گشته است . شوب ، وقتی که کسب قدرت سیاسی - نه در بحث‌های مجرد برنامه‌ای بلکه در اتخساذ تاکتیکهای واقعی - بر حوادث احتمالی ، رویداد های غیر مترقبه ، پیروی یکساره‌ای توده‌ها از یک نیروی سیاسی و ... متکی شود و به آن باور شود ، آنگاه تحلیل‌های سیاسی نیز بر سر هر واقعه و تحولی باید که مقدمات اخذ نتایجی از این دست را فراهم کند . سرنگونی قریب الوقوع ، تشدید دائمی و بلاوقته بحران اقتصادی - سیاسی شدید مردم افزون تضاد های درونی رژیم در رو به اعتلا بودن مداوم جنبش توده‌ای - ( در همه حال ) از جمله نتایجی است که از آن مقدمات حاصل میشود و حیات بخش ادامه فعالیت میگیرد . برای این بخش از نیروهای چپ چه عاظمی مهتر از مرگ خمینی تا که بدینوسله آمد به انقلاب ، کسب قدرت سیاسی و تحولات اساسی در جامعه را در خود و در هوادارانش زنده نگه دارد بدون امید به فروپاشی فوری ( و نه محتوم ) رژیم و بدون رویه اعتلا بودن جنبش توده‌ای - ادامه حیات سیاسی و فعالیت سیاسی مختل میشود . گوئی اگر که توده‌های عادی در شرایطی به مبارزه گسترده روی می‌آورند که امید به پیروزی در آنها شعله ور باشد ، " پیمانهگان " ما نیز باید با همان سلاک محض خورند .

مرگ خمینی ، با این وجود ، بحزب یک استثناً ، این بخش از نیروهای چپ را به اخذ تاکتیکهای آمارشیستی نکشاند ، گفتند ، بسیار گفتند ، آرزوهای خود را در قالب تحلیل‌های سیاسی ارائه دادند ، امساک مردم را دعوت نکردند که آتش‌بیار معرکمه اعمال‌ها بشان باشند ، بجز یک استثناً ، بحزب جریان شوراییالی که واکنش به مرگ خمینی نه فقط آشفته فکری‌اش را در تحامیل سولات سیاسی بنمایش گذارد ، بلکه همچنین فرتوت بی‌مصرف که حتی با تشکیک مریدانش با ارائه یک تاکتیک بنیابت آمارشیستی خود را از سایر نیروهای سیاسی متمایز کرد . شکست در جنگ ، جناح رنستجانی " بسه این تاکتیک از آنرو که بالقوه حامل نتایج قبضه کردن کامل قدرت در زیر پای خمینی زیانبار و اسف‌باری برای جنبش توده‌ای می - دست یازیده بود " باید که نتایج شمشیر

گویا استخوانبندی جمهوری اسلامی را - تشکیل می‌داد به این مفهوم بیان نشده نزدیک شدن ، چرا ؟ آیا مساله فقط بر سر بررسی علوآمیز از شرایط جامعه است؟ آیا مساله بر سر خمینندی از یکسری اطلاعات ذهنی است ؟ خیر . فقط این نیست و اصل قضیه هم این نیست . مساله این بخش از نیروهای چپ ، پیش از آنکه مربوط به نداشتن اطلاعات کافی و واقعی از موقعیت جنبش و موقعیت جمهوری اسلامی باشد ، مربوط به درکشان از انقلاب ، مربوط به شیوه‌های فعالیت و مربوط به شیوه‌های ادامه حیات سیاسی است . وقتی که درک از انقلاب قدری باشد

بررسی یک تاکتیک آنارشیستی

"باید با تمام قوا به خیابانها ریخت"

یک مقطع ، برای یک دوره کاملاً محسوس و کوتاه مدت ، اتخاذ میشود ، مستقیماً و بطریقی کاملاً هم‌جانبه به مجموعه شرایط همان مقطع زمانی متکی است . در اینجا دیگر مختصات عمومی یک دوره ( همانند دوره جنگ ) برای اتخاذ تاکتیک کتابت نمی‌کند ، بلکه شرایط جامعه در لحظات معین نیز مطرح است . بدقت باید شرایط حاکم بر "لحظات حساس" سنجیده شود و بر آن مبنا تاکتیک متناسب اتخاذ شود . یک نیروی سیاسی متعهد ، جدی و انقلابی آرزوها و آمال اش را جانشین مجموعه شرایط جامعه نمی‌سازد و آنرا مبنای ارائه تاکتیک قرار نمی‌دهد . بویژه آن تاکتیکهایی که سرنوشت مملوونها انسان را رقم می‌زند . اما شرایطی انقلاب و مردم را از طریق بازی با قیام به بازی می‌گیرد .

برای آنکه از مردم دعوت نمود تا با تمام قوا به خیابانها بریزند باید ذهنیست توده‌ها ، توانایی شان در ریختن به خیابانها و موقعیت و توانائی رژیم در واکنش نسبت به این اقدام براندازی را سنجید . آیا تاکتیک شورایی بر چنین سنجشی استوار است ؟ هیچکدام از این شرایط ( که مبارز ، بر آن افزود و آنرا کاملاً ترکرد ) در لحظات حساس پس از مرگ خمینی برای ریختن به خیابانها آماده نبود . ذهنیت توده‌ها برای ریختن به خیابانها تنها بر مبنای ناراضیاتی شدید شان و معضلات تمام ناشدنی شان رقم نمی‌خورد . این عوامل تنها دال بر عدم پذیرش و تمعیت موجود از سوی توده‌ها است ، دال بر خواستشمان برای تغییر وضعیت موجود است ، اما این هنوز بمعنای آمادگی جهت دست زدن فوری به اقدامی انقلابی برای تغییر وضعیت موجود نیست . آمادگی ذهنی توده‌ها برای ریختن به خیابانها - در حکم براندازی - تنها در یک پروسه تراکم جنبش‌ها ، اعتراضی ، تغییر شده پدید آید محسوس حالت مقاومت به حالت تعرض ، آنهم تعرض گسترده و بردامنه ، و بر این مبنا پیدایش اعتماد به توانائی خود برای برانندازی ، مورد ارزیابی قرار میگیرد . توانائی توده‌ها برای ریختن به خیابانها به عوامل مساعد در بسیج توده‌ها ، تجمعشان ، درجسته سازمانیابی آنها ، وجود نیروهای سازمانگر و از فعالیت کمونیستی نیز سخن نمی‌گوئیم . جنگ ارتشایی به جنگ داخلی ( بلکه برای

جوهر این تاکتیک همان جوهر عملیات "فروغ حاویدان" محاهدین است ، با یک تفاوت : تفاوت در بی‌علی و در اینکه شوراییالی از خود مایه نمی‌ذارد . از مردم دعوت میکند تا که " در این لحظات حساس" که تمام سستی دستگاههای سرفویر رژیم حاضر به براق آنست به خیابانها ریخته و کشته شوند . هر کس که اندکی از شرایط جامعه مطلع باشد می‌داند که اتفاقاً در این لحظات حساس " پس از مرگ خمینی " با تمام قوا به خیابانها " ریختن ، یعنی رودروئی آشکار و قهرآمیز با ارگانهای نظامی حکومت ، با " صفوف اوباشان حزبالله و باند همسای مختلف " ، یعنی شعبین تکلیف با رژیم ، یعنی مام - آری مام . در این لحظات حساس با تمام قوا به خیابانها ریختن ، یعنی قیام و تنها آنارشیستها با قیام بازی میکنند . حتی اگر که " عجز و فرستاد" هم که بوده باشد ، سمبول این حکومت و " بینانگذار " این حکومت است . در مرگش با تمام قوا به خیابانها ریختن ، یعنی عملیات براندازی ، یعنی قیام . تظاهرات خیابانی در لحظات حساس پس از مرگ خمینی ، مورد تظاهرات علیه خراب کردن خانه‌های خارج از محدوده " طبعه حسن - خان ) ، تظاهرات علیه جنگ پهنکدام - موشک باران شهرها ، تظاهرات به بهانه تاز تفکر شورایی و سبک کنارش در " طبع آب ( افسریه ) و غیره و غیره نیست . " فعالیت های کمونیستی " است ، و اصل سبب از این اعتراضات و تظاهرات توده‌ای مستقیماً رژیم جمهوری اسلامی را بزرگ سوال

شوراییالی ندا میدهد که " در این شمی برد ، مستقیماً مضمون براندازی نداشت لحظات حساس یا بد با تمام قوا به خیابانها و ... اما دعوت از مردم برای اینکده ریختن و بر زمینه آشتنگی در صفوف رژیم راه را برای شکستن جو احتناق و سرکوب و برانندازی چیست ؟ جز دعوت به قیام چه مرگ خمینی مهم ترین معطع تنش در صفوف معنائی دارد ؟

در هم شکسته رژیم است . " و این یعنی . یک نیروی سیاسی متعهد ، جدی و بی‌اطلاعی محض از شرایط جامعه و حکومت ، انقلابی نمی‌تواند تاکتیکهای را بی‌توجه به اوج آشفته‌فکری ، بیان طرز تفکری آنارشیستی زمینه‌های مادی و شرایط جامعه اتخاذ کند ، و بی مسئولیتی کامل در قبال انقلاب و بویژه تاکتیکهایی که نه برای یک دوره کاملاً انسانها - آری ، انسانها علی العموم ، ( نظیر دوران جنگ ارتشایی و تاکتیک تبدیل و از فعالیت کمونیستی نیز سخن نمی‌گوئیم . جنگ ارتشایی به جنگ داخلی ) بلکه برای

خودش را داشته باشد . اما از این مقدمه - حیثی نتایجی از مرگ خمینی ارائه میشود ، که شکست انگیز است . شوراییالی می‌توانید : " با مرگ خمینی جنگ قدرت در درون رژیم شدید خواهد شد . صفوف اوباشان حزبالله و باند های مختلف در مراکز قدرت رژیم ، درهم ریخته نراز خواهد گشت ، آنها آشکارا برای سهم بیشتر به روی هم شمشیر خواهند کشید . " اما این جملات قشنگ چه ربطی به آن مقدمات دارد . چون " دینی بی‌مصرف شده بود ، چون عوامل عینی حضورش را تحمل نمیکرد ، چون درهم شکسته شده بود ، چون با تشکیل مریدانش مواحه بود ، چون مرکز گویی ضرورت تقلا برای نجات رژیم بود ، چون در حیاتش زیر آب قدرتش را زده بودند و چون ... حال با مرگش جنگ قدرت شدید خواهد شد و صفوف اوباشان حزبالله و باند های مختلف در مراکز قدرت در هم ریختهتر خواهد شد و " آشتنگی در صفوف رژیم " پدیدار خواهد شد ؟ آنهم در سم در لحظات پس از مرگش ؟ علت این تناقض گویی آشکار و علت این از هم کسختگی فکری آنهم در یک اطلاعیه مشخص چیست ؟ پاسخ زمانی روشن میشود کسسه تاکتیک پیشنهادی اخذ شده از این نتیجه گیری مورد ملاحظه قرار بگیرد . تاکتیک که " خان ) ، تظاهرات علیه جنگ پهنکدام - موشک باران شهرها ، تظاهرات به بهانه تاز تفکر شورایی و سبک کنارش در " طبع آب ( افسریه ) و غیره و غیره نیست . " فعالیت های کمونیستی " است ، و اصل سبب از این اعتراضات و تظاهرات توده‌ای مستقیماً رژیم جمهوری اسلامی را بزرگ سوال

شوراییالی ندا میدهد که " در این شمی برد ، مستقیماً مضمون براندازی نداشت لحظات حساس یا بد با تمام قوا به خیابانها و ... اما دعوت از مردم برای اینکده ریختن و بر زمینه آشتنگی در صفوف رژیم راه را برای شکستن جو احتناق و سرکوب و برانندازی چیست ؟ جز دعوت به قیام چه مرگ خمینی مهم ترین معطع تنش در صفوف معنائی دارد ؟

در هم شکسته رژیم است . " و این یعنی . یک نیروی سیاسی متعهد ، جدی و بی‌اطلاعی محض از شرایط جامعه و حکومت ، انقلابی نمی‌تواند تاکتیکهای را بی‌توجه به اوج آشفته‌فکری ، بیان طرز تفکری آنارشیستی زمینه‌های مادی و شرایط جامعه اتخاذ کند ، و بی مسئولیتی کامل در قبال انقلاب و بویژه تاکتیکهایی که نه برای یک دوره کاملاً انسانها - آری ، انسانها علی العموم ، ( نظیر دوران جنگ ارتشایی و تاکتیک تبدیل و از فعالیت کمونیستی نیز سخن نمی‌گوئیم . جنگ ارتشایی به جنگ داخلی ) بلکه برای

زنده باد استقلال طبقاتی کارگران

بررسی يك تاكتيك آمار شيبستی

" باید با تمام قوا به خیابانها ریخت "

به همین دلیل در سر هر تند بیجی ، در مواجهه با هر پدیده جدید ، در عمل ، به فرازش رجعت میکند و نه به دانستهای مجردی که در مواقع عادی آنها را بانگ موزند .

چنین است که بهنگامهٔ مرگ خمینی نیز شورایی عالی به اظهارهای ، به مصوبات کنگره‌اش پایبند نمی‌ماند ، به آن پشت میکند و به فرازش رجعت میکند ، بسسه اعتقادات واقعی تدوین شده‌اش رجعت میکند و تاکنها ، آمار شیبستی " باید با تمام قوا به خیابانها ریخت " را بر منبسا ، آرزوها و نه شرایط مبارزاتی جامعه بسه بیس میکند .

بررسی امور بطور کلی مطرح است ، می‌داند زمانی که پای تحلیل عمومی مسائل جامعه و وضعیت جنبش بطور کلی در میان است ، می‌داند . در این نوشتحات می‌داند که برای ریختن به خیابانها و قیام باید تدارک دید ، باید سازماندهی کرد . لابد بسه همین دلیل دانستن است که شورایی عالی در گزارش سیاسی به "کنگره دوم سازمان " بسسر اساس تحلیل اش از شرایط دایر بر اینکسه " امروز جنبش انقلابی در کشور مسا ، در انشبات اوجی دیگر است " بر این نکته تاکید میکند که " وظیفه ما سازماندهی و باز هم سازماندهی طبقه کارگر و از این رهگذر سازماندهی شورایی است " و در ادامه می‌نویسد : " در فقدان سازماندهی و تدارک بسبرای قیام ، تلاش خود بخودی نوده ها ، بسسه انشروام جنبش توده‌های حداقل برای بسس ، ورد همین دیگری خاتمه پیدا میکند " . بس نتوان شورایی عالی را به ندانستن تجربه‌ی الفبای مبارزه متهم کرد ، اما نسبت بسه پایبندی عملی به این دانسته ها ، بسسه الهادی مبارزه ، به گفته‌های زیبای مسرود چطور ؟

و رهبری کننده و . . . وابسته است . بسلاوه برای اینکه یک نیروی سیاسی از مردم دعوت کند که به خیابانها بریزند بسبب واکنش نیروهای سرکوبگر و موقعیت رژیم در آن لحظه خاص نیز سنجیده شود ، بسسه بسا حتی مواردی که توده‌ها بخواهند بسه خیابانها بریزند ( که در این مورد خاص ابتدا مطرح نیست ) . اما یک نیروی سیاسی رهبری کننده با سنجش شرایط و عواقب معنی یک تظاهرات گسترده و با قیام ار نوده‌ها دعوت کند که به خیابانها بریزند . و این دعوت ، اما بمعنای کنار کشیدن آن نیروی سیاسی مفروض بهنگامهٔ عمل توده‌های سازماندهی فحاهست " و در نیس . بلکه حتی در این حالت بسسک نیروی سیاسی شامی تلاش خود را بکسار تاکید میکند گفتار و سازماندهی قیام د بکزی خواهد بست که عمل توده‌های با کتر بسمن عواقب منفی انجام پذیرد . توانایی رژیم در واکنش نسبت به عملیات براندازی نمیتواند در سنجیدن شرایط نادیده گرفته شود .

چین : شکست يك تجربه

برای کارگران آماده نبود ، زیرا اصول د مکرسی ابتدا باید توسط دانشجویان و روشنفکران جذب شود " . تظاهرات چین ، تظاهرات درهم - آمیخته دو کمپتضاد از گروههای اجتماعی بود علیه وضعیت موجود و علیه حکومت ز اگر چه با دو انگیزه متفاوت اما تحت رهبری کمپ بورژوازی . در این میان اما آنچه که محکوم است نه برپائی تظاهرات که سرکوب خونین حکومت است . رهبری بورژوازی تظاهرات اخیر در برنامه‌های دراز مدت اختلاف اصولی با برنامه‌های گرایش حاکم بر حزب ندارد : و لذا نفس سرکوب نه سر علیه خواست رهبری بورژوازی که بر علیه طمعان توده‌های کارگر و زحمتکش و مقابله با شیوه‌های گرایشی در حزب است که حواستار برپائی زود رس " د مکرسی " در چین شده است . سرکوب تظاهرات بیانگر استعمال گرایش حاکم بر حزب در کنترل گرایش " لیبرالیسم بورژوازی " و حطیب حمایت مردم است . از اینو دانسته‌سرکوب آ روشن به بعد بیش از آنکه ضرورت عینی آنرا اقتضا کند . با ملاک حکومت های جنا از مردم . بر زمینهٔ استعمال بیانگر قدرت نمائی گرایش حاکم بر حزب است که در ادعاهش به تعابش محاکمه " اوباشسان " و اعد امهای پس از پایان گرفتن تظاهرات انجامید . سرکوب آ روشن به تظاهرات خانفه بخندید ، اما ریشهٔ طغیانها بر سر جای خود باقی است . چین استس طغیانها و تحولات است .

از ؟ کنگره دوم سازمان " شورایی عالی تا مرگ خمینی کدامین تدارک و سازماندهی صورت گرفته است که باید " در این لحظات حساس " مردم را به ریختن بسه خیابانها دعوت کرد ؟ این اظهاریه کسه " تلاش خود بخودی توده‌ها به انهمسزام جنبش توده‌های " می‌تواند منجر شود ، اگر فقط برای زینت آرائی گزارش سیاسی نبود است ، مخاطبانش چه کسانی بود هاند ؟ هیجات ! اخطاگران خود آماج اخطارند . گره کار شورایی عالی این است که در شناخت مسائل واقعی جامعه ، در تحلیل امور و در شیوه برخورد به پدیده‌ها گنج و سرگشته است . خود این را حداقل بطری غریزی می‌داند و بسهم دلیل پایبند به گفته‌ها و تحلیل های خود نیست . و باز

در لحظات حساس پیر از مرگ خمینی کد امیک از این شرایط برای ریختن بسه خیابانها آماده بود که شورایی عالی از مردم می خواهد تا به خیابانها بریزند؟ ذهنیت توده‌ها و توانائی آنان ؟ ناتوانی رژیم کسه همین چند ماه پیش هزاران نفر را بسسه حوجههای اعدام سپرد و هر حرکت اعتراضی را به خون می‌کشید و با وجود شام تضادها و تمارضات درونی ، حتی در حادترین برهد هایش ، در مقابله با حرکت های اعتراضی و سرکوب توده‌ها و نابودی سازمانها متحد عمل کرده است ؟ اینهمسه از سرکوب و کشتار و حکومت خفای و تسرور سحبت میشود ، اما بهنگام اشاعه تاکنه همه چیز به فراموشی سپرده میشود . چرا ؟ جز این است که استیصال در تغییر وضعیت موجود - تغییر به تیوه انقلابی ، بشیوه کمویستی - با اتخاذ تاکنیکهای آمار شیبستی پوشانده میشود ، آنهم نه با مابه‌گذاری از خود کها؟ مردم ؟

آما شورایی نمی‌داند که بسس برای ریختن به خیابانها ، برای قیام ، بسسه تدارک و سازماندهی نیاز است ؟ بسسه می‌داند ، بطور کلی می‌داند ، بسسورتند مجرد ، خارج از شرایط مبارزه ، انحصاریک

## پس از مرگ خمینی؟

خمینی مرد، یکی از سرسخت‌ترین دشمنان انسانیت، آزادی و تمدن مرد، برای جلادان، برای جنایت‌پسگان رسمی، برای واپسگرایان تاریخی اندوه از دست رفتن خمینی گزاف‌نار است. اما ایران کارگران و زحمتکشان، ایران آزادخواهان راستین، ایران کارسکن آزادی، ایران انقلاب و ایران خواهان موسیالیسم در شادی رجوت انگیز مرگ یک مرتجع جنایتکار، در پامداد ۱۴ خرداد ماه از خواب برخاست.

اما هشدار! هشدار که شادی حاصل از مرگ یک مرتجع سرسخت برابر با اختتام فقر و خفقان و برابر با اتمام کار جمهوری اسلامی قلمداد نشود! کم‌نوده و نیستند کسانی که بقاء جمهوری اسلامی را با بقاء خمینی یکی گرفته‌اند. بوده‌اند کسانی که در پشت چنین ایده‌ای علامت مردم را به انفعال و سکوت و انتظار دعوت نموده‌اند. دعوت به انتظار مرگ خمینی و دعوت به سکوت تا آنجا که آنان خود از فراز سر مردم حکومت احتمالیشان را برپا دارند. واکنش ایشان نسبت به مرگ خمینی نیز با همین مضمون انجام گرفته و می‌گیرد. هم امروز، رهبری سازمان معاهد بین‌الملل نمود که با مرگ خمینی دوران سرنوشت‌سازی فرا رسیده است. شاهپوربختیار گفت که دوران تاریکی از تاریخ ایران سپری‌گشته است. بنی‌صدر نوید داد که مرگ خمینی درها را بسوی برقراری دموکراسی می‌گشاید.

بدور از برانگیختن احساسات کاذب، واقعیت این است که مرگ خمینی تاثیر تعیین‌کننده‌ای بر سرنوشت جمهوری اسلامی نخواهد گذاشت. نقش‌گاہا تعدیل‌کننده خمینی نسبت به تضادهای جناح‌های حکومتی، هیچگاه نقش‌حل‌کننده‌ای نبوده است که فقدان روندها و سرنوشت جمهوری اسلامی را در مسیری کاملاً متضاد با گذشته قرار دهد. روندها و تحولات درونی رژیم جمهوری اسلامی بر طبق آنچه که بویژه از یکسال پیش جهت‌تعارف‌سازی امور آغاز شده است و اصلاح قانون اساسی یکی از موارد آن است، کم و بیش ادامه خواهد یافت. در این میان مرگ خمینی تنها می‌تواند به تضعیف جنبه‌هایی از پان‌اسلامیسم و حکومت اسلامی منجر شود که مستقیماً به نقش و اعتبار "امام" وابسته بوده است.

طنی این روند اگر که تناقضات ذاتی حکومت اسلامی و تراکم تضادهای درونی هیأت حاکمه سه رود در روش‌های حاد مابین جناح‌ها نیز منجر شود، این امر، اساساً نه بملیت فقدان خمینی که در اساس ادامه همان روندی است که از یک سال پیش در جریان بوده است. بهر حال تغییر و تحولاتی که از این حالت هم عاید شود، عملاً تغییراتی خواهد بود در چارچوب رژیم جمهوری اسلامی.

مرگ خمینی در فقدان جنبش‌توده‌ای، با وجود نارغایتی شده به در فقدان سازمان‌های کارگری، و در غیاب حضور فعال سازمان‌های سیاسی انقلابی، و در غیاب یک بدیل حتی بالقوه انقلابی، سرمنشأ هیچ تغییر و تحول اساسی در وضعیت جامعه و زندگی توده‌ها نخواهد بود. با خمینی یا بدون خمینی، نه موضع کارگران و زحمتکشان و سازمان‌های انقلابی نسبت به جمهوری اسلامی تغییر می‌یابد و نه در وظایفشان در امور سازماندهی و سازماندهی، سرنوشت رژیم جمهوری اسلامی و برقراری یک حکومت انقلابی و دموکراتیک. ندارد انقلاب پاسخ‌نوده‌ها به مرگ خمینی است.

سرنوشت باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد جمهوری شورایی

۱۳۶۸/۲/۱۴

کمیته مرکزی "هسته اقلیت"

رهبری طبقه کارگر ضامن پیروزی مبارزات ضد امپریالیستی دموکراتیک خلقهای ایران است



<< بولاق ۸ گرایش به راست در تقابل با نپلیسم >>

## ماهیت پرسترویکا

نشسته است و این خود شرایط فعلیست بافتن دو جنبه از بحرانها در ساختار گذاری را مهیا نموده است. (۱) در حقیقت "پرسترویکا" همچنین پاسخگی رویزیونیستی - اکونومیستی به جنبی و وضعیتی است که در صورت تحقق بمعنای خروج کامل جامعه شوروی از دوران گذار و فروپاشی ساختارگذاری این جامعه می باشد.

بروز بحرانهای مداوم اقتصادی - اجتماعی در جامعه شوروی، حداقل علی دو دهه اخیر بنابه اظهارات گورباچف، بععلت تراکم انحرافات رویزیونیستی افزایش یافته در جامعه شوروی و لذا بیثباتی گرفتن مداوم عناصر و مکانیسم های سرمایه داری از سوسیالیستی بوده است. گورباچف خود به نمود های بحران موجود و موارد مشخصی از معضلات جامعه شوروی اشاره میکند. صدی ها، این نیست که بروز این بحرانها و معضلات را به انحرافات رویزیونیستی و تشدید عملکرد مکانیسم های سرمایه داری ربط دهد. بلکه وی به ثابته ساختگوی بخش مسلط حزب با سلاح "گلاسنوست" و بازگویی موارد مشخصی از وحامت و فساد اقتصادی و اجتماعی قصد دارد پرسترویکا را بعنوان تنها پاسخ ناکزیر به شرایط موجود توجیه کند. بطوریکه وی بارها اعلام کرده است، تمامی اصلاحات گذشته از کنکره بیستم حزب به این سوراخهای ناقص، نارضا، محدود و ناپیکر بوده است. چرا که تمامی عرصه های فعالیت اقتصادی - اجتماعی و سیاسی را شامل نموده و نیز در هر عرصه محدود و ناپیکر بوده است. اصلاحاتی همه جانبه همانند پرسترویکا و پاسخی که جنبه تعیین تکلیف با اقدامات گذشته و شرایط موجود منبسط از آن را داشته باشد باید بتواند خود را بر یک زمینه همه شمول و همه جانبه تعریف کند و اجتناب نماید بری چنین پاسخی را آشکار سازد. پاسخی که خود را بعنوان تنها راه حل ممکن به جامعه شوروی تحمل کند و راه بر اقدامات و اصلاحات پیشنهادی که

تغییراتی اساسی و همه جانبه را مد نظر ندارد مسدود نماید. این آشکار گویی و ذکر معضلات عمیق اجتماعی در خدمت اثبات ضرورت پرسترویکا بعنوان تنها پاسخ مبرم و ضروری به بحران و معضلات جامعه شوروی است.

شاید سبب از نیمی از سخنرانی ها و نوشته های گورباچف طی چندین سال اخیر به بیان زمینه هایی اختصاص یافته است که بر مبنای آن پرسترویکا بتواند توجیه شود و از مقبولیت برخوردار گردد: "کشورمان پویایی خود را بتدریج از دست می داد. شکست های اقتصادی به فاصله های کوتاه تر تکرار میشد، دشواریها انباشته می گردید، وضع امور رو به خرابی می نهاد. جنبه هایی از آنچه که رکود نامیده میشود... در جامعه مان رخ می نمود". "در جریان پانزده سالی که گذشته بود آهنگ رشد درآمد سخت از پتجاه درصد کاهش یافته بود"، بخش نچندان کم اهمیتی از ثروت ملی به صورت سرمایه خفته در می آمد". "با گذشت زمان، تامین منابع مواد اولیه دشوارتر و گران تر شد". "اختراعات راه به تولید نمی برد". "در عوض، ظاهر سازی و حیف و میل، پر کردن مؤسسات از ابزارهای کهنه زیر لوای بازسازی، اعتلای نبودن تولید، سطح پائین یازدهمی گسار، سازمان دهی نامناسب کار، فاعله گرفتن از روش های تولید، استفاده از مواد نامرغوب، کالاهای بنجل و مؤسسات ناکار و تبدیل به حسیصه پامداری از اقتصاد شوروی تبدیل میشد. این "گرایش های منفی حاد به قلمرو فعالیت اجتماعی سرایت کرد". "تجرب و ناپویایی شیوه های اداره، کاهش تحرک در ارمان و رشد دیوان سالاری (بوروکراسیم) همگسی زبان کوچکی به بار نیاروند". "مانند شادند فزاینده ارزش های ایدئولوژیک و اخلاقی مردم بودیم". "علاقه مسردم به نتایج کار خویش" کاهش یافته است. "جابلوسی و جاگری تشویب میشد". "دروای میان گفتار و کردار دهان بساز

کرده بود". "در برابر، میخوارگی، مصرف داروهای مخدر و حنایت پیشگی گسترش می یافت". "اغواگری سیاسی" ز "ولنگاری حکمفرما شده بود". "در بعضی - طوح دستگاه اداری، خلاف کاری، جعل اسناد، فساد و جاگری و جابلوسی دیده میشد". "و... و" بهمنی از دشواریهای تلفنار شده سرازیر شده بود که هر دم بزرگتر میشد". (۲)

موارد ذکر شده مشتی است از خوار گورباچف به نمایندگی حزب با در اختیار داشتن اسناد و مدارک کافی سیاهه مسوولی از نارسائی ها و معضلات جامعه شوروی را عرضه داشته تا "خلیفات" این بهمن از دشواری ها که هر دم بزرگتر میشد را بخوبی نشان دهد، تا ضرورت تغییراتی همه جانبه و "بنیادین" که "مرمضادگرگونی های اساسی" خواهد بود را بنام "انقلاب دوم" از آن استنتاج نماید و تا با این آشکارگویی برای برملا کردن وضعیت جامعه شوروی "محافظة" کاران را به تبعیت از برنامه "پرسترویکا" بکشاند. (۳) قبل از این هرگز با چنین بی پروایی جامعه شوروی از سوی حزب به نقد کشیده نشده بود، همچنانکه هرگز نیز اصلاحاتی چنین آشکار و بی پروا و "بیگانه با سوسیالیسم" نمی توانست به این صراحت و با این دامنه بیان شود. قبلا هرگز به این واقعیت اشاره نشده بود که عوامل بحران در جامعه شوروی آغاز به انباشته شدن کرده اند. این یک مطلب مهمی است که به ما اجازه میدهد خطاها و علل عقب ماندگی های گذشته را عمیقاً تجزیه و تحلیل کنیم و به نتایج شایسته ای دست یابیم. بیش از این تنها در باره گرایشها و رشد منفی، در باره تقابلی سوسیالیسم سخن می گفتیم" (۴). موضوع پرسترویکا مقابله با گرایشها و رشد منفی نیست، بلکه از این حد فراتر رفته و موضوعش تجدید ساختار اساسی جامعه در تمامی عرصه ها است. ذکر معضلات همه جانبه و اساسی جامعه باید همراه با راه حلی "اساسی" و همه شمول باشد. این راه حل عبارتست از تجدید ساختار اساسی یعنی پرسترویکا.

بر همین مبنا در مقابل سیاهه های از نارسائی ها و مشکلات، گورباچف

« بولاق ۸ گرایش به راست در مقابل با نپلیسم »

## ماهیت پرسترویکا

سباهای از اقدامات ، " باید " ها و راه حل ها میگذارد . اقدامات و راه حل ها - ثی که باید بسیاری از " تمصیسات " و " دکم ها " ی در برینه را حاروب کند و " اندیشه نوینی " را بر سوسیالیسم حاکم کرد اند . اندیشه ای نه آنچه که تا دیروز سرمایه داری بیشتر درک میشد را بس " سوسیالیسم بیشتر " درک کون کند . پس تمامی زمینه های فعالیت باید مورد تجدید نظر اساسی قرار بگیرد . باید " سر تمصیسات حول روابط پول - کالائی " غلبه کرد . چرا که این روابط " بر شوق مسردم بکار بهتر و کارائی تولید اثر فعالیسی دارند " . " مفاهیم نادرست در باره نفس روابط پول - کالائی و عملکرد قانون ارزش که بعضاً بیگات و متضاد با سوسیالیسم قلمداد می گردید ، به برخورد های اراده گرایانه در اقتصاد ، دست کم گرفتارن خود کنائی مؤسسه و همسایع کنسردن دستزد ها منجر میشد و به برخورد ذهنی نرایانه در تعیین قیمت ، نفس قوانینسن کردن پول و بی احتیائی به قانون عرضه و تقاضا دامن میزد . ( ۵ ) " پس ، بمنظور اجتناب از برخورد های اراده گرایانه و ذهنی گرایانه و تصحیح " مفاهیم نادرست " در باره نفس پول - کالائسی و عملکرد قانون ارزش بمنظور انطباق با " سوسیالیسم بیشتر " باید تغییرات اساسی در " اندیشه " و ساختار اقتصادی صورت بگیرد . بر این مبنا بسط روابط پول - کالائی و عملکرد قانون ارزش متضمن آن است که بنحو با رزی " استقلال کارخانجات و مؤسسات " تأمین شود و " گذار آنها به رژیم کامل خودگردانی اقتصادی و خود تأمین مالی و واگذاری تمامی حقوق لازمه به کلکتیوهای کار انجام پذیرد بحیثیت دیگر فعالیت مؤسسه باید به قوانین بازار وابسته شود . قانون عرضه و تقاضا که در بازار مشفق میشود

و بر بنیاد تولید کالائی استوار است باید اهرمی جهت " تسریع پیشرفت در عرصه های علمی و تکنولوژیک " بشود ، و این بمعنای آن است که " اندیشه سوسیالیسم " آنگونه که تا به امروز درک - میشد تا قدر ظرفیت و توانائی لازم در انطباق با پیشرفت های علمی و تکنولوژیک است .

گورباچف متذکر میشود که دستیابی به این نوع " سوسیالیسم " متضمن درگرونی های ریشه ای مکانیسم های اقتصادی است . این درگرونی بمعنای جهت گیری بسمت حاکمیت قانون ارزش بر نظام اقتصادی جامعه است . بعضی اساس فعالیت های اقتصادی باید بس " حوزه روابط پول - کالائی کشیده شود . بدین منظور افزایش خود مختاری بنگاهها ، استقلال مالی و اعتباریشان ، وابسته شدن دستزد ها به درآمد مؤسسات ، ورود بخش تولید کالاهای تولیدی بس " اثر بازار ، برقراری حسابداری مؤثر هزینه ها و سیاست امزایش بهره وری تک تک بنگاههای تولیدی و خدماتی ، جایگزینی ملاک سود در تنظیم تولید به جای برنامه ریزی اجتماعی تولید اعطای حق ایجاد رابطه مستقیم با بازار جهانی به بسیاری از مؤسسات ، عملیات مشترک با بنگاهها خارجی ، تشویق ایجاد بنگاههای فردی در تجارت و تولید خرد و یکسری از این قبیل اقدامات که تماماً منبعت از قوانین بازار سرمایه داری است جهت پیشرفت در امر " سوسیالیسم " تجویز شده است . در تکمیل این اقدامات " گذار به شیوه های مدیریت اقتصادی سود ده " و " تحولاتی بسرای تفسیر شیوه مدیریت از اداری به اقتصادی " که بمعنای گسترش اختیارات مدیران می باشد ، مد نظر قرار گرفته است .

تنوع و دامنه وسیع اصلاحات نسبت به

موارد عدیده ای از فعالیت ها و حوزه ها اقتصادی - اجتماعی ، سیاسی و حقوقی اخلاقی که گورباچف مطرح نموده است ، نباید سردرگمی ایجاد کند و اساس و استخوانبندی اصلاحات همطراز و همسنگ با موارد ذکر شده دیگر گردد . نباید محور کار که تعیین تکلیف با " سوسیالیسم متعارف " را در دستور کار قرار داد است در انبوهی از لغاطی ها و پیشنهادات - اصلاحی که بعضاً نیز کسی نمیتوانست در حقانیت اش شک کند ، کم و یا کم رنگ شود . یعنی کاری که متمااین بس " رفرمیسم و سوسیال - دمکراسی با سنگسر گرفتن در پشت این پرد ها و برجسته کردن نکات فرعی و یا در حقیقت انحرافی " اصل موضوع " را به سایه می کشانند . مثلا چه کسی است - که با نفس مبارزه بسا فساد ، رشوه خواری " اختلاس از اموال سوسیالیستی " مقابله با بوروکراسی و " کلاف کاغذ بازی و مراسم " غیره و غیره مخالف باشد . اما در عین حال بر سر هر همین مسائل نیز هر کس که نخواهد خود یا دیگران را بغریب خواهد برسد که با کدام شیوه و با کدام هدف ، غیبسوه و اهدافی که در پرسترویکا برای مقابله با این قبیل مسائل پیش بینی شده است باز بطور مستقیمی به همان محسور و استخوانبندی اصلاحاتی باز می گردد که باید " سرمنشا درگرونی های اساسی " باشد . از اینرو ، ضروری است در بررسی ماهیت پرسترویکا ، به جوهر آن ، بسه اسکلت و اس و اساس آن پرداخت ، هر چیز دیگری وابسته به درک از این جوهره پرسترویکا است .

جوهر پرسترویکا عبارتست از لغو مالکیت اجتماعی . اگر سوسیالیسم بطور خلاصه در لغو مالکیت خصوصی معنا میدهد که این خود یک پروسه طولانی است ، پرسترویکا بطور خلاصه در لغو مالکیت اجتماعی معنا می یابد . تحقق کامل پرسترویکا یعنی احیاء مالکیت خصوصی سرمایه دارانه . مالکیت اجتماعی به معنای دقیق کلمه و نه حقوقی آن هیچگاه در جامعه شوروی بطور تمام و کمال استقرار نیافت و نمی توانست بیاید . در این حیظه

## زنده باد سوسیالیسم

<< بولتن ۸ گرایش به راست در تقابل با نهیلیسم >>

## ماهیت پرسترویکا

الیه متناظر فقط اشاره به موجود است  
نگینوها و تعاونیها که در زمستر  
مالکیت اجتماعی قرار ندارند نیستند  
طرح معتبر ، و بلحاظ درک پروسسه  
پیشروی سوسیالیسم اساسی تر ، منظور  
همچنین اشاره به مالکیت های دولتی  
است که بلحاظ مضمون فعالیت هنوز بسه  
مالکیت اجتماعی تمام عیار تبدیل نشده اند .  
و میزان این تبدیل شدن وابسته به  
درجه حضور عناصر سرمایه داری در مالکیت  
های دولتی ، در یک جامعه در حال  
گذار ، است . از اینرو در دوران گذار  
مساله روند لغو مالکیت خصوصی و روند  
استقرار مالکیت اجتماعی بجای آن مسد  
نظر است . پیشروی در مسیر سوسیالیسم  
یعنی طی کردن این روند . در جامعه  
شوروی ، اما ، نه فقط این روند جایگزینی  
منوقف گردید . بلکه ، چندین دهه است  
که روند عکس آن یعنی تعمیق روزافزون  
مالکیت اجتماعی - در مضمون و نه الزامات  
در تنگ - بجای آن نشسته است . پرسترویکا  
تسریع فوق العاده و ستابالود روند  
بازگشت به مالکیت خصوصی است . توجه  
به این نکته نیز مهم است که بویسوزه در  
مراخل آغازین پیشروی پرسترویکا ، لغو  
مالکیت اجتماعی و تسریع روند بازگشت به  
مالکیت خصوصی بمعنای لغو مالکیت های  
دولتی نخواهد بود . در وجه عمده همین  
مالکیت های دولتی یا مضمون مالکیت  
خصوصی سرمایه دارانه تجدید ساختار  
می شوند . هر چند ، بنابه اظهارات  
گورباچف ، گسترش مؤسسات خصوصی به  
معنای مصطلح کلمه نیز از قبیل تعاونیها  
و بنگاههای فردی ششوی خواهد شد  
اما کنه اصلاح در تجدید ساختار  
سرمایه دارانه مؤسسات دولتی است .  
نفس مالکیت خصوصی سرمایه داری - ام  
از دولتی و یا غیر دولتی - در مقیاس یک  
جامعه بمعنای وجود سرمایه های متعدد  
است . سرمایه های متعددی که بمنظور  
کسب سود در رقابت با یکدیگر اند . و اساسا  
رذایت چیزی بجز طبیعت درونی سرمایه  
نیست که بنابه کنش و واکنش سرمایه های

گورباچف متذکر میشود ، در خدمت و در  
ارتباط با این " معیار اصلی " است . در  
این پروسه بر " فعالیت نگاهها ( دستزد ،  
توزیع سود ، واریز به بودجه دولت و غیره )  
... نوعی خود سامانی برقرار خواهد  
شد " . این خود سامانی در مفهوم  
سریعتر آن بمعنای وجود نگاههای  
مستقل محزا از هم است که با توجه به  
فونین ناظر بر آنها ( قانون ارزش ، رقابت  
سود ، ... ) همان سرمایه های متعدد  
خواهند بود .  
گورباچف میگوید باید بر تعصبات حول  
وابسته پول - کالای خاتمه داده نمود ، در  
تکمیل و بران درک بهتر " سوسیالیسم  
بیشتر " ، برای درک بهتر روند انحصار  
سرمایه های متعدد ، همچنین باید بر  
تعصبات حول واژه " برنامه ریزی متمرکز "  
نیز خاتمه داده شود . چرا که این عقده  
تسبنا رایج بوده و هست که صرف وجود  
برنامه ریزی مرکزی - حتی با درجه ات  
متفاوتی از استقلال و خودگردانی نگاهها -  
نشانه تدوم سوسیالیسم ( هر چند بنا  
انحرافات ) است . از زاویه این دیدگاه  
تا زمانی که " استقلال نگاهها " - بسه  
امحاء برنامه ریزی مرکزی منجر نشود ، نمی  
توان از وجود سرمایه های متعدد -  
در جامعه شوروی سخن گفت . ایست  
دیدگاهی است که بر مادی ، و عطف کردن  
سرمایه سرپوش میکند و روابط حقوقی را  
مانندین روابط واقعی اقتصادی میکند .  
نسبت درجه و خودگردانی یا بیعاریتی  
دیگر نوازن استقلال نسبی نگاهها و  
برنامه ریزی ( مرکزی یا حتی منطقه ای ) در  
دوران گذار به توان پرولتاریا در اعمال  
مدیریت کارگری ، میزان هیزنجیره بودن  
مؤسسات اقتصادی با یکدیگر و عوامل  
از این دست بستگی دارد . همچنانکه ، بناور  
مقایسه ای ، در سرمایه داری نیز توازن  
مابین رقابت و انحصار در هر مقطع از  
حرکت سرمایه به درجه تراکم و تمرکز سرمایه  
( در کنار عواملی دیگر که در اینجا مورد  
بحث نیست ) بستگی دارد و نفس  
موجودیت سرمایه از درجه این توازن  
استخراج نمی شود . مارکس میگوید : " در  
زندگی اقتصادی عصر ما ، نه فقط با رقابت  
و انحصار بلکه همین با سنتز آنها  
مواجه میشود که یک فرمول نیست بلکه بحث  
حرکت است ... بنابراین وقتی همسرا

متعدد ظاهر و متحقق میشود ( ۶ ) -  
رقابت در بازار ، بر بنیاد قانون ارزش ،  
از طریق قوانین ناظر بر عرضه و تقاضا ،  
متحقق میشود . لذا مالکیت خصوصی به  
معنای عام آن زمانی بنابه سرمایه های  
متعدد ظاهر میشود که حاصل تولید  
کالائی عمومی یافته باشد . ضرورت سرمایه  
داری گردش کالا و تولید کالائی تکامل  
یافته است و این خود به مفهوم وجود  
سرمایه های متعدد ( مؤسسات و نگاههای  
مستقل از یکدیگر که در داد و ستد با  
یکدیگر قرار دارند ) است . بنابراین وجود  
بنگاههای مستقل در مقیاس یک جامعه  
که بنابه سرمایه های متعدد عطف کرد دارند  
( رقابت بر بنیاد قانون ارزش مبادله و  
الزامات آن : بازار ، قیمت ، سود و ... )  
خود سرمایه های متعدد داند ، ام از اینکه  
بشکل مالکیت های دولتی در بازار ظاهر  
شوند و یا غیر آن .  
پرسترویکا تسریع فوق العاده روند  
بازگشت به مالکیت خصوصی است . پس  
تولید و باز تولید سریع سرمایه های متعدد  
جوهره محمونه اقداماتی است که از سوی  
حزب به بین نهاده شده است . ایست  
مفهوم خود را در " استقلال نگاهها "  
با تمامی الزامات آن خلاصه میکند . یعنی  
" استقلال نگاهها " بنحوی که مطرح شده  
است جوهره پرسترویکا را مادیت می بخشد  
و محور و اساس مجموعه اصلاحات  
پیشنهادی محسوب میشود . گورباچف میگوید :  
" ما در میان اصلاحات اقتصادی خود برای  
قانون مربوط به نگاهها اهمیت اساسی  
ناقلیم و از آن بعنوان معیار اصلی برای  
تفاوت در باره دیگر نگاهها و تدبیرها  
استفاده می کنیم . این نگاهها و تدبیرها  
را با توجه به همخوانی آنها با اسسین  
قانون و سمنان در پیشبرد عملی آن  
اتخاذ خواهیم کرد " ( ۷ ) . قانون مربوط  
به نگاهها بنیان تجدید ساختار اساسی  
جامعه است . بنحوی که طی یک پروسه  
تجدید ساختمان بنگاههای مسجوعود  
بصورت سرمایه های متعدد مضمون عملی  
بیابند . تمامی اقدامات ، همانگونه که

<< بولتن ۸ گرایش به راست در مقابل یا نهیلیسم >>

## ماهیت پرسترویکا

شالود های را که مناسبات اقتصادی کنونی بر روی آنها بنا شده اند ، تغییر ندهید و وقتی شما شمه تولید کنونی را ازین سیرت آتوقت نه تنها رقابت ، انحصار و آنتاکونیسیم آنها را از بین برده اید بلکه وحدت آنها ، سنتر آنها ، و حرکت آنها را هم که معسرت ، نوازن رقابت و انحصار می باشد - نیز از میان برده اید ( ۸ ) . به همین سیاق ، در یک جامعه در حال گذار ، هر میزان از خودگردانی مؤسسات ( استقلال تصدی مؤسسات ) تا زمانیکه در روند مدبریسیم کارگری و بر بنیان یک برنامه ریزی میتی بر نیازهای اجتماعی باشد ، صرف نظر از میزان تمرکز در امر برنامه ریزی ، عتاب سرمایه های متعدد نخواهد بود . در اینجا ، توازن مابین استقلال بنگاهها و برنامه ریزی مرکزی نیز یک فرمول نیست بلکه حرکت است . حرکت سمت کمونیسیم .

پس اساس بحث در کجا است؟ اساس در مضمون استقلال بنگاهها و نیز مضمون یا ماهیت برنامه ریزی است . برنامه ریزی و یا اقتصاد با برنامه ، بدون در نظر داشتن مضمون آن ، نه الزام امری سوسیالیستی است و نه نافی نظام سرمایه داری . مدتها پیش ، با پیدایش تراستها ، انگلس به این نکته اشاره کرد ( ۹ ) . اشاره انگلس - یا بروسه انباشت سرمایه و توأم با فتنگیسی امپریالیسم مشهود تر نیز گشته است . بنا نکامل سرمایه داری انحصاری به سرمایه داری انحصاری دولتی در برخی کشورها ( که لنس نیز به آن اشاره دارد ) ، سرمایه داری از ، ولتها بمنظور تنظیم تولید و توزیس ، سیاست از سودهای مافوق انحصاری ، تنظیم امور مالی و بولی و . . . نوعی از برنامه ریزی عمومی و دولتی را مدتها است باب کرده اند . این امر در کشورهای تحت سلطه ( کشورهای بیامونی ) بویژه بمنظور تسریع در بروسه انباشت اولیه کاملاً به اجرا در آمده است . مضمون تمامی این برنامه های عمومی و دولتی در این قبیل کشورها سرمایه داری است و با عطف برسد مؤسسات اقتصادی - سرمایه های متعدد -

منطبق است . تمامی این برنامه ها بر بنیان قانون ارزش اند ، همچنانکه فعالیت تمام بنگاههای اقتصادی . در دوران گذار - سوسیالیسم - برنامه اما ناظر بر روند لغو مالکیت خصوصی است . برنامه بر بنیان تامین نقشه مند نیازهای اجتماعی است . معیار دیگر برنامه بر بنیان ارزش مصرف اجتماعی است . همچنانکه فعالیت بنگاهها - بنا بر بد رجدهای که از آن به عنوان مالکیت اجتماعی نام برده میشود - بر این بنیان قرار دارد . پس ، اولاً مسأله اساسی در این بحث مضمون برنامه ریزی و اقتصاد با برنامه است و نه صرف وجود برنامه و ثانیاً بنیان فعالیت بنگاهها و برنامه عمومی یکی است . یعنی اینکه بفرس یک برنامه سرمایه ارائه ( بر بنیان قانون ارزش ) نمی تواند در انطباق و توأم با فعالیت " بنگاههای سوسیالیستی " باشد

و یا بر عکس بنگاههایی که در معیاس جامعه بمتابه سرمایه های متعدد اند در چارچوب یک برنامه سوسیالیستی فعالیت نمایند . در دوران گذار ، در صورت بروز چنین تضادی الزاماً یکی از دو وجه تضاد بر بنگاهها و بر امر برنامه ریزی مسلط خواهد شد .

از اینرو این بحث که ما " استقلال بنگاهها " برنامه ریزی مرکزی در جامعه سرمایه شوری در هم فرو خواهد ریخت ، برای اثبات قانون " استقلال بنگاهها " بمثابه قانون ایجاد سرمایه های متعدد هم نادرست است و هم ناکافی . نادرست است از این نظر که برنامه ریزی مرکزی در خطوط اساسی - حداقل تا آنجا که چشم انداز تحیرات قابل تصور است - ادامه خواهد یافت . ناکافی است از آنجهت که استقلال بنگاهها بنحوی که در برنامه پرسترویکا عنوان شده بمتابه سرمایه های متعدد ظاهر خواهد شد و برنامه ریزی مرکزی نیز در انطباق با این مضمون تجدید ساختار میکند . در حقیقت رابطه بین استقلال بنگاهها و برنامه ریزی مرکزی - در پایان بروسه تجدید ساختار اساسی جامعه -

حکم همان رابطه رقابت و انحصار را خواهد یافت که بقول مارکس " با سنتر آنها مواجه میشوید که یک فرمول نیست ، بلکه یک حرکت است " . حرکت سرمایه .

گورباچف خود اعلام نموده است کسه برنامه ریزی مرکزی لغو نخواهد شد ، اما تمامی موارد اصلاحاتی برابن اساس است که طی اقداماتی همه جانبه استفسلال بنگاهها همانند بنگاههای سرمایه داری و با همان مکانسیم تأمین شود ، برنامه ریزی در انطباق با این تغییر ساختاری بنگاهها تجدید سازمان شود و بر بنیان ارزش قرار بتیرو و نیز دامن برنامه ریزی مرکزی به نفع عملکرد مستقل بنگاهها محدود شود . گورباچف این اقدامات را بمنظور مقابله با عقب ماندگی ها در عرصه پیشرفتهای علمی و تکنولوژیک و بهره دهی کار ضروری می خرد این اقدامات در ارتباط و وابسته بسسه یکدیگرند . با این وجود در اهمیت تقدم و تاخر آنها برای تجدید ساختاری اساسی جامعه ، گورباچف در کتاب پرسترویکا سؤال میکند : " از کجا آغاز کنیم؟ " و خود پاسخ می دهد : " می بایستی از مؤسسات و اتحادیه های تولیدی آغاز کنیم ، یعنی از بهترین حلقه رجبر " . استفسلال بنگاهها بعنوان بهترین حلقه رجبر خود قوی ترین محرک برای تشدید فوق العاد ، عملکرد های مکانسیم سرمایه داری در امر برنامه ریزی مرکزی است . پس تصمیم قانون استقلال بنگاهها ( بر بنیان قانون ارزش ) به تمامی عرصه های اقتصادی و از جمله به بخش تولید محصولات تولیدی یکی از ارگان اصلی پرسترویکا محسوب میشود . " در شیوه اداره صنایع سرمایه های - تحیرات بنیادی در شرف و نوع است . . . در سیستم فعالیتهای اقتصادی خارجیسی تغییر ساختاری داده شده است ، حقوق کارخانه ها و صنایع در این زمینه گسترش یافته است . اشغال نوین همکاری از جمله رابطه مستقیم میان بنگاههای اقتصادی ، سرمایه گذاری مشترک ، و طرحهای تولیدی خصوصی و تولید مشترک با شرکای خارجی در حال رشد است ( ۱۰ ) " . گسترش حقوق کارخانه ها و صنایع سرمایه های و رابطه مستقیم میان بنگاههای اقتصادی ام از داخلی و یا با شرکای خارجی با توجه به ضوابطی که بر آن ها حاکم میشود ( حق فروش مستقیم تولید ، مواد خام و " وسائل

&lt;&lt; بولتی ۸ گرایش به راست در تقابل با نهیلیسم &gt;&gt;

## ماهیت پرسترویکا

بند از قانون بنگاهها نه فقط خود در تکمیل سایر بندها بمنظور بسط بسا بازار بورژوازی در جامعه است ، بلکه همچنین پاسخی است ، از پیش ، به نتایج بسط حقوق بورژوازی در تمامی عرصه های فعالیت اقتصادی . بسط حقوق بورژوازی کسبه از حوزه توزیع به حوزه تولید کشانده میشود . به تشدید روزافزون نابرابری های اجتماعی منجر خواهد شد . افزایش درآمد و نقدینگی انطباقی از جامعه ( نسبت به کل جمعیت ) نه فقط حوزه توزیع کالا های مصرفی را از کانال قانون عرضه و تقاضا تحت تأثیر قرار خواهد داد ، بلکه آن بسط از نقدینگی که در بازار کالا های مصرفی مبادله نمی شود ( خرج نمی شود ) محلی برای مبادله مستحق خواهد نمود . قانون تأسیس و گسترش مؤسسات فردی و تعاونی همراه با کالائی شدن وسایل تولید زمینه تبدیل پول به سرمایه را برای افراد فراهم میکند . انباشت سرمایه در بخش دولتی با انباشت سرمایه در بخش خصوصی ( بمعنای مصطلح کلمه ) تکمیل می شود .

گورباچف بد رستی بر قانون بنگاهها بعنوان مهمترین حلقه زنجیر در تحولات اساسی جامعه شوروی دست گذاشته است . استقلال بنگاهها بر بنیان قانون ارزش تمامی زیربنای لازم یک جامعه بورژوازی را بنحوی فشرده در خود دارد ، چرا که " ارزش بنیان سرمایه را تشکیل می دهد " و سرمایه تنها بمتابیه سرمایه های متمسک وجود دارد و " دافعه متقابل بیسی سرمایه ها " است که در سرمایه بمتابیه ارزش مبادله تحقق یافته " منطبق صورت می شود ( ۱۴ ) . این همه ، بیان ضرورت وجود بنگاههای مستقل و جدا از یکدیگر است که همچون خریدار و فروشنده در بازار ظاهر می شوند ، به مبادله کالائی می پردازند و ارزش مبادله تحقق یافته به سرمایه مبدل می گردد . رابطه سرمایه ای در روند تولید تنها در عمل دوران است که ظهور می یابد . مارکس می گوید : " برای اینکه سرمایه تشکیل شود و بتواند بر تولید مسلط گردد لازم است که داد و ستد بسط مرحله معینی از پیشرفت رسیده باشد و لذا گردش کالا و بالنتیجه تولید کالائی نیز به همراه آن چنین تکاملی را طی کرده باشد . زیرا تا هنگامی که هنوز اجناسی برای فروش و بنابراین مانند کالا تولید نشده اند

جوامع سرمایه داری ، و با همان دامنه و عملکرد حضور داشته باشد . " برای توزیع وسایل مصرفی نیز شیوه های متفاوت پدیدار میشود " با این وجود در این حیطه قانون ارزش تنها حدودی عملکرد دارد که میزان آن وابسته به طی کردن مراحل دوران گذار است . به همین سبب نیز از " حقوق بورژوازی " ، فقط در این حیطه ، سخن بمیان می آید ، اما در رابطه با بخش تولید وسایل تولیدی یا صنایع سرمایه ای " حقوق بورژوازی " لغو میشود . " حقوق بورژوازی " وسایل تولید را مالکیت خصوصی افراد جداگانه می داند . سوسیالیسم این وسایل را مالکیت همگانی تبدیل می نماید . در این حدود - و فقط در این حدود - " حقوق بورژوازی " سابق می شود " ( ۱۲ ) .

قانون استقلال بنگاهها در پرسترویکا فقط بسط " حقوق بورژوازی " در حوزه توزیع و وابسته نمودن کامل آن به بازار نیست . فقط احیاء تمام و کمال شیوه توزیع وسایل مصرفی بشو کاملاً سرمایه دارانه و بر بنیان قانون ارزش نیست ، بلکه مهمتر و اساسی تر احیاء " حقوق بورژوازی " در شرایط تولیدی است ، احیاء شیوه توزیع عوامل تولید مابین بخش های اقتصادی بر بنیان ارزش است ، و این ، در پرسترویکا پرستروی پرسترویکا ، بمعنای احیاء مالکیت خصوصی بر وسایل تولید است . در کنار و در تکمیل این تحولات اساسی در مهمترین حلقه زنجیر ، و بمنظور بسط و گسترش زمینه های تولید کالائی ، از هم امروز ، گسترش اشکال مشخص مالکیت خصوصی سرمایه داری بلحاظ حقوقی نیز تشویق می شود . ایجاد بنگاههای تعاونی و مؤسسات فردی پاسخ اولیه در شرایط امروز به مسأله فوق می باشد . امروزه پشتیبانی کامل از ایجاد توسعه مؤسسات و سازمان ها ، تعاونی به عمل می آید . این نهادها باید در حوزه تولید و دگر سازی محصولات ، خانه سازی ، ساختمان تأسیسات در باغها و مزارع سبزیجات ، و در عرصه خدمات و بازرگانی روزمره گسترش یابند " ( ۱۲ ) . این

مازاد " ، روی آوری به نظام محاسبه قیمت های واقعی " که همان بیان پولی و بازاری ارزش است و ... ) به احیاء و گسترش تولید کالائی در بخش صنایع سرمایه ای منجر خواهد شد . اگر که استقلال بنگاهها بنابر کلی " مهمترین حلقه زنجیر " در تحولات شوروی محسوب میشود ، احیاء تولید کالائی در بخش صنایع سرمایه ای شدن ابزار تولید یکی یک پیرو سده ، محور این حلقه زنجیر را تشکیل می دهد . به این ترتیب " اندیشه نوین " در باره " سوسیالیسم بیشتر " تجدید نظری اساسی در آنچه که تاکنون از مفهوم سوسیالیسم غایب میشد را روح می دهد . اگر تاکنون حضور قانون ارزش و تولید کالائی در بخش تولید محصولات مصرفی به نحوی و بسط قودی پذیرفته میشد ، " سوسیالیسم بیشتر " این حضور را به دل بخش های تولیدی

سلب می دهد ، آنها را حذف قیلسود مینماید . یادآوری این نکته ضروری است که حتی در مورد شیوه توزیع محصولات مصرفی نیز قانون ارزش تمام و کمال و با همان نقشی که در جوامع سرمایه داری ایفا میکشید ، نمی تواند ناظر بر توزیع وسایل مصرفی در دوران گذار باشد . مارکس در این رابطه می گوید : " هر شیوه توزیع وسایل مصرفی ، خود حاصل نحوه توزیع در شرایط تولیدی است و این شیوه توزیع خود وجه مشخص شیوه تولیدی جامعه است . اگر رابطه مادی تولید در مالکیت اشتراکی خود کارگران قرار داشت ، آنگاه برای توزیع وسایل مصرفی نیز شیوه های متفاوت پدیدار می شد " ( ۱۱ ) . نحوه توزیع در شرایط تولیدی مبتنی بر قانون ارزش ، خود کالائی است ، و لذا شیوه توزیع وسایل مصرفی نیز که حاصل آن است ، کالائی است . حال ، زمانی که در نحوه توزیع در رابطه تولیدی ( و اساساً توزیع عواممسل تولید ) تفاوت اساسی ایجاد شود و دیگر مبتنی بر قانون ارزش نباشد ( با الفساء مالکیت خصوصی و به تبع آن الفساء کار مزدوری ) آنگاه قانون ارزش حشر در حوزه توزیع وسایل مصرفی نیز نمیتواند همانند

## در باره تشکیل کمیسیون رسیدگی به فاجعه چهارم بهمن ماه

نامه سرگشاده به :

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران ( اقلیت )

رفقا ! اثرات زانبار فاجعه چهارم بهمن ماه - بدلیل نفس ارتجاعی آن - بر نیروهای " اقلیت " و کلاً جنبش انقلابی ایران ، دیرتر بر کمتر کسی پوشیده مانده است . اگر که مدت زمانی پس از این فاجعه نتنگس ، هر یک از ما ، بنحوی بر علل تکوین آن سرویس گذاشته و به ناهنجارترین شیوه‌های نفس عمل را تحریف و حتی ستایش می‌کردیم ، امسروزه ، البته بدرجات متفاوت ، بازفای از روند بخود آمدن ، بازفای از بازنگری به گذشته و بررسی علل آنچه که انجام دادیم تا به چهارم بهمن ، ششم خرداد و فروپاشی سازمان " اقلیت " منجر شد ، مشاهده میشود . با این وجود ، هنوز ، هیچیک از بخش‌های طیف " اقلیت " نتوانسته است تحلیل جامعی از علل تکوین این فاجعه بدست دهند . " کمیسیون وحدت " دو جریان از طیف " اقلیت " نیز نه فقط در این باره نتوانست و یا نخواست ، که یت جمعیتی جامع بدست دهد ، بلکه حتی موارد مطرح شده در خمسندهی اش از برخی تحلیل‌های تاکنونی عقب‌تر بوده و معرف نوعی سازش محسوب میشود تا بررسی و نقد فاجعه چهارم بهمن ماه .

این تقیصه میتواند اولاً بدلیل یا برجائی و یا یا برجائی نسبی همان بینشی باشد که منجر به چهارم بهمن گردید که بازتاب آن در ادامه همان سبک کار مشاهده میشود . حفظ منافع فرقه‌ای و محفلی . و بر این پایه گریز از نفسندی همه جانبه ، حسورانه و صادقانه نسبت به این فاجعه ، بدون هراس از نتایج آن با ملاک مصونیت فرقه خود . ثانیاً ، نقدی همه جانبه و دست یافتن به علل بروز چنین فاجعه‌ای نیازمند دست یابی و کسب اطلاع همه جانبه از کلیه ضمیمات ، اتفاقات و اقداماتی است که طی یک دوره انجام گرفته است .

معمولاً مثال ، تشکیلات ما که با اولین الاعیاش پس از اشتقاق ششم خرداد ماه ، برای اولین بار به بند چهارم بهمن پرداخت و بررسی این مساله را عللاً در میان نیروهای طیف اقلیت دامن زد و پس از آن نیز کامپاشی در تعمیق نقد خود نسبت به گذشته بخلو برداشت ، اما این کامپا و بررسی گذشته ناقص و ناکافی بوده است . قطعنامه نسبت ما در رابطه با عدم کفایت تحلیل گزارش تشکیلاتی در مورد فاجعه چهارم بهمن ماه خود گویای چنین وضعیت است . یکی از دلایل عدم دست یابی ما به نقد همه جانبه بحران سازمان و فاجعه چهارم بهمن ماه عدم دسترسی به کلیه اطلاعات و اقداماتی است که انجام پذیرفته است .

از اینرو ، بمنظور ایجاد شرایطی مناسب جهت دست یابی به نقدی همه جانبه ، تشکیل یک کمیسیون متشکرت رسیدگی به فاجعه چهارم بهمن ماه از کلیه نیروهای طیف " اقلیت " میتواند کارساز واقع شود . تشکیل چنین کمیسویی اولاً تا حدودی میتواند از پیوستد مصالح فرقه‌ای در بررسی و نقد این فاجعه جلوگیری کند و ثانیاً با حدود بسیار زیادی تحلیل‌ها و بررسی‌ها را بر اطلاعات و فرائض کافی قرار دهد . تشکیل چنین کمیسویی و انتشار نتایج آن بلحاظ روش شدن یکی از نقاط تاریک جنبش انقلابی و درسپاشی که از آن استخراج میشود ، فی‌نفسه دارای اهمیت است . بعلاوه ، اگر چه تشکیل این کمیسیون مستقیماً منوط و مربوط به مباحث پیرامون وحدت و نیروهای شرکت‌کننده در آن نمی‌شود ، اما نتایج حاصله میتواند در ایجاد زمینه‌های نیروی برای وحدت نیز مؤثر باشد .

با امید به دریافت پاسخ مثبت از سوی شما

کمیته مرکزی هسته اقلیت

سی و یکم تیرماه یکهزار و سیصدوشصت و هشت .

## چین: شکست یک تجربه

بهارم ژوئن، ارتش چین سواحل را کشتگان در میدان "تین آن من" و خیابانهای اطراف را به گلوله بست و با این کشتن موفراً برای یک دوره "آشوبهای دانشجویی"، "شورش" اوباشان و "عوامل بیگانه" سه عیب رانده شد.

مرک هوامانویانگ دبیرکل سابق حزب کمونیست چین، کسی که بعنوان مظهر "لیبرالیسم بورژوازی" در سال ۱۹۸۶ از سمتش خلع شد، آغازگاه تظاهرات ۲۰ هزار نفره دانشجویی بود که با خواست "دموکراسی" و مبارزه علیه فساد همسراه بود. دانشکده تظاهرات به سرعت رو به گسترش نهاد. در ۲۷ آوریل روزنامه مردم ارگان حزب کمونیست جیسیس، دانشجویان تظاهرات را عوامل بیگانه بیگانه و اوباش نامید. تظاهراتی ۱۵۰ هزار نفره در اعتراض به مطالب عنوان شده از سوی روزنامه مردم برپا شد. به تدریج انتشار غیر دانشجویی از جمله کارگران به شرکت در تظاهرات کشیده شدند. در روز چهارم به اعتصاب غذای دانشجویان در میدان تین آن من با خواست رسیدگی به مطالباتشان آغاز شد. در ۱۷ مه جمعیت تظاهرات کننده در یکی به یکصد میلیون نفر رسید و ۱۲ شهر دیگر همس نیز در "آشوب" فرو رفت. در ۲۰ مه حکومت نظامی اعلام شد و جمعیت تظاهرات کننده رو به افول گذاشته بود که ارتش در چهارم ژوئن "حویشتن داری" را با یکبار کذاورد و به روی تظاهرات کنندگان آتش کشید.

اکتوب، ناآرامی های گسترده فروکش کرده است، بی آنکه ریشه هایش و علل بروزش از میان رفته باشد، بی آنکه به اعتراضین به مطالباتشان دست یافته باشند. پس، چین همچنان آیین ناآرامی ها و شورش هایی از نوع اخیر است. ریشه ها و علل این ناآرامی ها چه بود؟ کدام اقتدار و گروه های انضامی حرکات اعتراضی اخیر را ترتیب دادند و چرا آن شرکت نمودند؟ و بالاخره اینکه دولت چین چرا به اسلحه متوسل شد و سرکوب خونینی را سازمان داد؟

چین، از سال ۱۹۸۶ تاکنون، با بحران عمیق اقتصادی رهایی نواخته است. نتایج اصلاحات روبرونیستی -

اکنونیستی یک دهه حاکمه چین را دچار بحرانی ساختاری نموده است. غرض از این نوع بحران، صرفاً بحرانهای معمول، بومابه داری نیست که بصورت ادواری ظهور می یابد و برای تعدیل آن سیاست های پولی و مالی بکار گرفته میشود. بحران چین در وجه اصلی از نوع بحرانهای ادواری نیست که "مکانیسم بازار" از طریق تصحیح میزان عرضه و تقاضا، تغییر در نرخ بهره و سود و... برای یک دوره به آن خاتمه بخشد. بحران چین، بحران ساختار اقتصادی - اجتماعی است که مکانیسم بازار و اتخاذ سیاستهای پولی و مالی در مقابل با آن کارا نیست. و همین چین را در یک دوره از تلاطم حاد و تغییر و تحولات اقتصادی - اجتماعی قرار داده است.

در سال ۱۹۷۶، "حجاج راست" حزب کمونیست چین برهبری دس شیائوپینگ، بر زمینه نتایج حاصل از انحرافات - شیروانه "و به معنای با نگرش سوسیالیسم دهقانی نسبت به ساختمان سوسیالیسم، بویژه در زمینه صنایع بزرگ و تولید متمرکز، یک رشته اصلاحات بهم مرتبط اقتصادی را در دستور کار قرار داد. مضمون این اصلاحات، چنانکه بعداً حزب کمونیست خود آنرا فرمولبندی نمود، عبارت بود از ایجاد چین سوسیالیستی مبنی بر "تولید کالای با برنامه". این اصلاحات طی یک دهه تمامی عرصه های اقتصادی را در بر گرفت و در هر عرصه تعمیق یافت، بطوریکه چین ۱۹۸۶ چهره دوگانه و حدیدی بخود گرفت. ذیلاً به مهمترین موارد اصلاحات دهه اخیر اشاره می کنیم.

۱- تأمین خود مختاری کامل مؤسسات اقتصادی تحت مالکیت دولتی: کتمه های حزبی در کارخانه ها منحل شد و مدیریت اختیار کامل اداره بنگاهها را بر مینای سود و زیان کسب نمود. اداره بنگاهها بر روش بورژوازی و با قوانین حاکم سوسیالیسم تولید کالای و رقابت در "بازار" سازمانیابی مجدد شد.

۲- تشویق بنگاههای خصوصی غیر دولتی: بنگاههای فردی و تعاونی در شهر و روستا کمتزین یافت. این بنگاهها که ابتدا در حوزه خدمات تأمین یافت به تدریج سایر بخش های فعالیت اقتصادی

را در نوردید. طبق آمار منتشر شده در روزنامه دلی جینا ۱۳ میلیون از این نوع مؤسسات، در ابعاد کوچک سرمایه - گذاری، مشغول فعالیتهند.

۳- تشویق کشاورزی فردی و تعاونی: سحای اشتراکی کردن: اشتراکی کردن اراضی متوقف شد و کمونهای کشاورزی تأسیس شده درهم شکسته شد. بجای آن اراضی خرید شد و در اختیار خانوارهای کشاورز قرار گرفت و با بصورت تعاونی درآمد. این بنگاهها در سال ۸۵ حدود ۷۰ میلیون کارگر را در استخدام داشتند.

۴- ایجاد "بازار کار": همراه با گسترش بازار کالا روند تبدیل "کار" به نالا نیز در دستور قرار گرفت. نیروی نیروی کار رسمت یافت و بنگاهها از حق استخدام و اخراج برخوردار شدند. طی چندین سال اخیر، مبلغ درهم شکستن کمونها و توقف اشتراکی نمودن اراضی، تنها ۵۰ میلیون دهقان بی زمین بسمه "بازار کار" جلب شده اند.

۵- انحصار خرید محصولات کشاورزی: این مورد بمنظور تقویت تولید کالایی و در تکمیل ایجاد مؤسسات خصوصی (غیر دولتی) - بصورت اجراء گذارده شد. هزاران مؤسسه تولیدی، دیگر، خود با مؤسسات سرمایه داری خارجی وارد دادوستد شده و مؤسسات شکار فردی چه در رابطه با تجارت خارجی و چه در رابطه با سجات داخلی تشکیل شده است.

۶- تغییر در سیستم قیمت گذاری: تولید کالایی بدون وجود "بازار آزاد" عسکد نخواهد داشت. لذا حرکتی از سیستم قیمت های تثبیت شده به سیستم کامل "آزادی" قیمتها که در سبب بازار مشخص میشود، آغاز شد. بعلاوه اتخاذ سیستم قیمت گذاری دوگانه به ایجاد مؤسسات تجاری و تراکم سرمایه در این مؤسسات باری می رساند. طبق این سیستم بورژوازی تجاری نوپا کالاها را با قیمت دولتی خریداری کرده و آنرا به قیمت "آزاد" در بازار بفروش می رساند.

۷- تشویق سرمایه گذاری خارجی و تأسیس شرکت های مشترک با سرمایه داران خارجی: بخش مهمی از مناطق ساحلی چین تحت عنوان "مناطق نوین اقتصادی" که به "ساحل طلا" مشهور گشته است

### چین: شکست بیگانه تجربه

مقدمتاً به این امر اختصاص یافته است. فوآنس حاکم برای این مناطق از سایر مناطق چین کاملاً متفاوت است. از این جهت است میزبان کنترل دولت و نرخ مالیات بر درآمد، محدود است. استفاده، قیمتگذاری و غیره. الگوی "نوسه" این مناطق از الگوی توسعه تابوان و هنگ کنگ گرفته شده است. با یک دهه ۱۱ میلیارد دلار در این مناطق سرمایه‌گذاری خارجی صورت گرفته است و مجموعاً ۴۰ هزار مؤسسه چینی در این مناطق بعنوان مفاطمه کارکنان جزء برای سرمایه‌داران مفیم هنگ کنگ تأسیس شده است.

۱- ایجاد بازارهای مالی و بورس. در ابتدای تولید کالای و گسترش بازار، سیستم پولی چین متلاشی شد. بانکها واحد منحل شد و بجای آن دهها مؤسسه پولی تأسیس شد. بورس سهام (خرید و فروش سهام مؤسسه) در شانگهای مشغول بکار شد. کلاً کنترل دولت بر بازار پول و ارز درهم شکسته شد. تشریح بزرگساز و با مورش ۵ ژوئن می‌نویسد که کنسولگری آمریکا در پکن تخمین می‌زند که ۸ درصد از کل نقد بینکی خارج از شبکه رسمی بانکی در جریان است.

مجموعه این اقدامات که در جهت تشکیل "بازار کالا"، "بازار کار" و "بازار پول" می‌باشد بمنظور تکمیل دایره گردش سرمایه - که به آن "تولید کالایی با برنام" اطلاق شده است - انجام گرفته است. نتایج این اقدامات گسترش فاحش در ساختار اقتصادی چین، روند طبیعی شدن جامعه به ثروتمندان و فقرا، تشکیل افشار و گروههای جدید استثمارگر (پلور رسی) و در تکمیل این گسترش کمی بودهای بی چیز حاضر به فروش نیروی کار و بالاخره بروز بحرانی همه جانبه بوده است.

اقدامات فوق گسترگی عظیمی در ساختار اقتصادی چین ایجاد نموده است. پلوریکه مفسران مسائل چین، از دو جنبه با دو وجهه کاملاً متفاوت نام می‌برند، "چین کهنه" و "چین نو یا مدرن". غرض از این اصطلاح تفاوت گذاری بین دو بخش اقتصادی چین است. یک بخش که با وجود اصلاحات هنوز بطور عمده بروی فسل از اصلاحات فعالیت میکند، "چین کهنه" و

و بخش دیگر که با مکانیسم سرمایه‌داری و روش‌های نوین مدیریت آغاز به گسترش نموده است و عمدتاً نیز تحت مالکیت خصوصی (غیر دولتی) اداره میشود. سهم این بخش دوم در تمامی عرصهها چه بلحاظ میزان تولید و چه بلحاظ سرعت رشد مداوماً رو به افزایش است. بطوریکه میتوان گفت "چین کهنه" جز بلعهای بی‌بهره "چین نو" چیز دیگری بحساب نمی‌آید. طی یک دهه سهم تولید صنعتی "چین مدرن" در کل تولیدات صنعتی به ۴۴ درصد افزایش یافته است. یعنی سهم "چین کهنه" و یا اصطلاحاً سهم بخش سوسیالیستی در همین زمینه به ۵۶ درصد ار کل تولیدات صنعتی محدود شده و این رقم در حال کاهش است. مقایسه این دو بخش زمانی کامل میشود و قدرت آنها چینی سرمایه رویش تر میشود که نرخ رشد این دو بخش با هم مقایسه شود. نتایج سالانه رشد صنعتی در بخش جدید شامل "بنگاههای خصوصی و تعاونی" به ۲۴ درصد بالغ شده است، در حالیکه همین نرخ برای "بخش دولتی" از ۵/۱ درصد نتوانسته است فراتر برود. این ارتقا نشان شگاف طبیعی است که در اقتصاد چین بنفع سیستم سرمایه‌داری (حتی در معنای متداول کلمه) بوجود آمده است.

این گسترگی در اقتصاد با رونق ناپی شدن جامعه، گسترش شکاف مابین گروههای اجتماعی و ظهور گروههای جدید استثمارگر همراه بوده است. تکوین بازارها سه گانه‌ای که فوقاً به آن اشاره شد موجود تکوین گروهی اجتماعی جدیدی در چین شده است که با آوردن دوران انباشت اولیه سرمایه در حوامع سرمایه‌داری است. بنا روند پیشرفت اصلاحات در بخش کشاورزی (توقف سیاست اشتراکی کردن، انحلال کمونها و...) فزاینده‌ای جامه‌سسته روستائی وارد مرحله جدیدی شد. خیلی از دهقانان بی‌زمین، کم‌زمین و ننگ دست تکوین یافت که بسیاری از آنها برای امرار معاش به فروش نیروی کارشان چه در شهرها و چه در روستاها مبادرت ورزیدند. مهاجرت دهقانان تهی دست به شهرها رو به گسترش نهاد و نزدیک به یک پنجم جمعیت روستائی در محاسبات زیست شان به صورت کارگر مزدور درآمد دارند.

این تحولات با شورشهای حسیه و کریخته دهقانان همراه بوده است. با تکوین "بازار کار" نیز وضعیت طبقه کارگر در حال تغییر کیفی است. سیستم حدیسیست اشتغال بکار که حق اخراج به مدبران را بیست بینی نمیده است همراه با آزادی فروش نیروی کار بصورت رسمی، تأمین تغذیه کارگران که تاکنون وجود داشت را از بین برده است. اتحاد بازار کار توأم با سسنا بدوش الزامی تبعات آن، یعنی پذیرش

وجود "ارزش ذخیره کار"، سیکساری را رسمیت بخشیده است. روند تغییر شرایط کارسرت در حال طی شدن است، به اوریکه تنها طی سالهای ۸۵ و ۸۶ شرح رشد استخدام کارگران قراردادی (روشی جدید) به ۲۷۰ درصد بالغ شد، یعنی لی یکسال نزدیک به سه برابر. به علاوه تووم ناشی از سیاست‌های اصلاحاتی دستمزد واقعی کارگران را کاهش داد. اما فشار تووم بر زندگی کارگران در تمامی مناطق و بخش‌ها یکسان نبود. در مناطق نوین اقتصادی "دلیل قدرت مانور مؤسسهات سرمایه‌داری (در شبهه نقد بینکسی، ارز و...) فشار توومی بر دستمزدها کمتر از سایر مناطق (بخش اصلی چین) بوده است. این موضوع اما هر چه بیشتر به شکاف مابین "دوسیس" دامن می‌زنند که یکی از نتایج آن ایجاد رقابت مابین کارگران است.

در مقابل، قلب نیرومندی از سرمایه داران و "ثروتمندان" در حال شکل‌گیری است. اصلاحات در عرصه کشاورزی به پیدایش بورژوازی دهقانی (همردف کولا کها در تووری دهه ۲۰) منجر شده است که از الفای انحصار خرید محصولات کشاورزی، رسد بازار، آزادی در بهره‌گیری از نیروی کار غیر و... منتفع شده‌اند. در کنار ایشان نوعی تجار محصولات کشاورزی سرمایه داران کوچک تولیدی در روستاها گزیده است (همردف نپس‌های روسی). در رابطه با سرمایه‌گذاری‌های خارجی گروهی از سرمایه داران نوپا که عمدتاً و فعلاً در بخش با معد کاران ظاهر شده‌اند، پدید آمده است. بهمراه آن دلالات ارز و بورس و بورژوازی تجاری نیز پدید گرفته است. در بخش دولتی صاحب‌امشازان دولتی با رشد گرفتن ابزار دولتی در جهت منافع سرمایه داران نوپا، اخذ رسیسوه و...



## چین: شکست یکتا تجربه

گروهی متمایز از کارمندان دین پایه را تشکیل داده که در حال "ثروتمند شدن" در کنار اینان قشری از تکنوکراتها (مدیران اقتصادی) شکل گرفته است که منافعیان مستغماً به تاز و نرخ سود واصله است (برای استراتژی نیکسون-کنسیجدر درهای دانشگاههای آمریکایی بروی جیتی ها باز شد. این اقدام همراه با تغییر در نظام آموزشی چین که برورد "تجنگ" به دانشگاهها متکی نبود، ترکیب اجتماعی دانشجویان را تغییر داد. طی ۱۲ سال گذشته ۲۵ هزار دانشجو حتی در آمریکا مشغول به تحصیل بوده اند اینان از جمله لراخان، مجریسان و هدایتگران "مناطی نوی اقتصادی" در چین می باشند.

کسبکنی در ساختار اقتصادی و مکتوبی قدرتمندی جامعه و عواقب حاصل از یک رشد متتابان در مناطقی مین اقتصادی که به بهای رکود در سایر مناطق انجام شد، در سال ۱۹۸۶ چین را در یک بحران آزاد فرو برد. سودهای حاصل از گردش سرمایه های کوچک در بخش های تولیدی (صنعتی و سوز و کشاورزی) بهای اثبات راهی بازار خرید کالاها لوکس (در مقایسه با وضعیت چین) زندگی مرفه و با روانه بازار ارز و غیره شد. بورژوازی دهقانی و بورژوازی کوچک نوپای شهری که چندین سال از تراج "انبات" دهه های قبل سودآوری خود را تضمین نموده بودند. رغبت کافی به سرمایه گذاری از خود نشان نداده و این امر را موقوف به اخذ تضمین های غروری جهت ثبات تولید کالاهای در جامعه و مستحکم شدن بیشتر مکانیسم های سرمایه داری نمودند. نتیجه آنکه نرخ سرمایه گذاری این بخش ها کاهش پذیرفت، کشاورزی که یک دوره از رونق را سپری کرده بود (بر پایه اثبات قشری) از نرخ رشدش کاسته شد و تولید محصولات شدت کاهش یافت. در مقابل امضا، سودهای کسب شده و با تراکم پول که از لریق رشوه و... حاصل شده بود به خرید محصولات خارجی و یا محصولات تولیدی در مناطقی مین اقتصادی اختصاص یافت. حجم واردات مین شدت افزایش یافت. برای ارضاء این ساختاری مؤثر و نیز خرید وسایل جهت سرمایه گذاریها، طی

افزایش داده بود تحت ضوابط سختگیرانه تری قرار گرفت. حق اشتغال یکسار دانشجویان در مناطقی مین اقتصادی که فلا آزاد اعلام شده بود با محدودیت مواجه شد (لغوا این مساله یکسری از خواسته های اولیه دانشجویان بود).

سیاست عقب نشینی نسبی از اصلاحات (گند نمودن آهنگ رشد آن) و تمویق اصلاحات سیاسی عدم رغبت دانشجویان، بورژوازی نوپای شهری، مدیران اقتصادی و بورژوازی دهقانی (همراه دانشمندی بی آنکه رغبت کارگران، کارمندان و دهقانان سوسیالیست را نتواند بدست آورد و یا در بهبود زندگی آنان مؤثر واقع شود. مرک هوپاوتویانک و سطلیل از وی فرصتی بود که دانشجویان به خمایانها سراریز شوند. در ابتدا خواسته های اساسی صنفی مطرح بود که بعداً با خواسته "دمکراسی" و مبارزه علیه فساد همراه شد. خواست "دمکراسی" شعار آن کرایستی در حرب بود که پس از برکناری هوپاوتویانک موقعیتش در حزب تضعیف شده بود. خواست "دمکراسی" برای گلبه قشرهای بورژوازی حدید موتور محرکه تداوم اصلاحات بورژوازی تا تثبیت وضعی سرمایه داری در سراسر چین بود. این سدوم از دمکراسی یا برپائی "فرشته آزادی" در میدان شین آن بن به آشکارترین شکلی تجلی کرد. کائوزیکونینک یکی از مشاوران عالی مفسام تلاه رات اخیر مفهوم این دمکراسی را جیس بیان میکنند. در ایالاتی مدت، آنچه که ما با بازار بورس ازینم انجام میدهم مؤثر تر از همراهی گسردن درخواست هاست. این مؤثرترین راه برای اتحاد یک ملت دمکراتیک تر است (نیویورک تایمز، ۲۸ مه). رهبری تظاهرات اخیر برای ایجاد "یک ملت دمکراتیک تر" را بورژوازی جدید چینی بر عهده داشت.

اما، نه خواسته های تظاهرات اخیر صرفاً منعکس کننده خواسته های بورژوازی بود و نه تمامی شرکت کنندگان و برگزار کنندگان تظاهرات به کمپ بورژوازی معین داشتند. کارگران، دهقانان سوسیالیست، کارمندان دین پایه و... که از اصلاحات روزبونیستی شدیدا آسیب دیده بودند خواهان تحولات اساسی بودند. اینسان نیز بر علیه بورژوازی، فساد، تفسیر، بیگاری، نابرابری و... دست به

چندین سال قروض خارجی. چین به ۲۷ میلیارد دلار بالغ گردید که از این میزان ۲۵ میلیارد آن از زاین اخذ شده است. در سال ۱۹۸۶ از نرخ رشد تولید ناخالص داخلی کاسته شد در حالیکه نرخ تورم شدیداً افزایش یافت. دلالتی، رکسوه و فساد به همراه این سسستم اقتصادی گسترش یافت و گروههایی از این وضعیت منتفع شدند در حالیکه زندگی اکثریت توده ها به میزان فقر ملتی نزدیک شد. چین در آستانه بحران عدیم و انفجارات توده های قرار گرفت. انعکاس وضعیت بحران اقتصادی است اجتماعی جامعه در حزب کمونیست رود رویی دم کرایتی بود. این دو کرایتی اگر چه در اهداف دراز مدت مشترک بودند، لیکن در شیوه پیسرد آن و نیز مقابله با بحران رو به رشد دو سیاست ارائه نمودند. یک کرایتی به رهبری دین بیزکل وقت حزب، هوپاوتویانک، خواستار ادامه روند اصلاحات اقتصادی و آغاز فوری اصلاحات سیاسی متناسب با تغییر و تحولات اقتصادی و اجتماعی جامعه بود. خواست "دمکراسی سیاسی" در صدر سیاستهای پیشنهادی - این کرایتی قرار داشت. کرایتی دیگر به رهبری دین شیائونینگ - لی پینگ و بسا همراهی زانگورینگ (در آن زمان) سیاست کند نمودن روند اصلاحات و تحویب اصلاحات سیاسی - حد اقل برای یکدهم - را اتحاد نمود. این کرایتی با برکنساری هوپاوتویانک تحت عنوان مدافع "لیبرالیسم بورژوازی" دست بالا را در حزب بدست آورد. از سرعت اصلاحات کاسته شد و برخی محدودیتها و یا رجعت نسبی به پاره ای از الگوهای "اقتصاد مدیم" برای

مواجهه با بحران اتخاذ کردید. از جمله اینکه کنترل دولتی بر بخشهای "خصوصی" تا حدودی افزایش یافت (بدون اینکه دولت از قدرت کافی برای این کنترل برخوردار باشد)، سیاست "تحت های آزاد" در مورد برخی از محصولات جای خود را به سیاست تثبیت قیمتها داد (در عمل این سیاست نتوانست به پیش رود و بیشتر سبب رونق بازار سیاه شد). در رابطه با اختیارات نامحدود سیرن نیز محدودیت هایی اعمال شد. سیاست اسفراض مستقیم بانکها از مؤسسات مالی خارجی و نیز "تجارات آزاد" که قروض چین را پندت

ستون " از میان نامهها " حاوی بخش‌هایی نمونه‌وار از میان نامه‌ها و گزارشاتی است که به نشریه ارسال میشود. اختصاص این ستون از اینجا ناشی میشود که ضمیمه سوسیالیسم ویژه مباحثات و نیز ستون پاسخ به سئوالات به تنهایی نمیتواند منعکس‌کننده نظرات پیرامون مسائل جنس و انتقادات به نشریه باشد. بدیهی است درج این گزارشات و نامه‌ها الزاماً بمعنای تأکید مفاد آن از سوی نشریه سوسیالیسم نیست.

از میان نامه‌ها - نقدی بر آزادی بیان بی قید و شرط

در مورد آزادی بیان و آنچه در مقاله یاد دیشمبائی در حاشیه "آیات طبقاتی" آمده است:

اگر از ابتدا بخواهیم جدا از تمامی جارو چغالیها مسئله را بشناسیم باید از پایه شروع کنیم و آن اینکه آزادی بیان مانند هر پدیده دیگری در جامعه طبقاتی، طبقاتی است. اذمکرات ترین حکومت‌های بورژوازی در "اما مسئله اینجاست که هیچ حکومتی، حالیکه منافع طبقاتی‌شان بخطر می‌افتد، مذهب، حزب و فرقه‌ای که با آزادی و آزادی بیان را نیز محدود میکنند. اصولاً هر آزادخواهی در تعارض است صراحتاً حکومتی چنین است. پرولتاریا نیز در شرایط خاصی محصور است که محدودیت ندارد. نمونه‌های تاریخی را در این مورد از جمله میتوان در دوران "گونیسم پارچکی، بنام حریدین و حکومت و جامعه منگی" سراغ گرفت. باید توجه داشت که زمین ماعده کلی باز بدون استثنا هم بردهای کتب متعلق به انقلاب و هم نیروهای ضد انقلاب، در حالیکه در قدرتند و استفاده‌های خویش را نیز کرده‌اند و میکنند. در این مورد دوران حکومت ستالین فراموش نشدنی است. بیسبباً "انقلاب فرهنگی" چین، اما راه چساره چیست؟ آیا باید تحت هر شرایطی آزادی بیان را بیثابه یک بد مقدس ندانیم کرد و حتی ذره‌ای محدود نکرد؟ بیسبباً بالعکس هر وقت و در هر شرایطی که حکومتی شروع احساس خطری کرد میتواند آنرا محدود کند؟

هیچکدام از راه‌های فوق نمیتواند راه گونیستها باشد. هیچ پدیده‌ای، هیچ چیز، هیچ مقوله‌ای مطلق نیست از آزادی بیان.

اشکال کار نیز در مقاله مذکور همین حالت است. مقاله به این مسئله بطور بسیار مطلق برخورد کرده است. نمونه‌های مطلق - نمونه‌های مطلق - تکامل بشریت در تضاد بوده‌اند یا هستند. گزاش مقاله را با هم مرور کنیم:

۱- "حرف آخر و اساسی‌ترین حرف در حاشیه آیات طبقاتی حق آزادی بیان - نبوده باشد (اساساً هیچ حکومت انقلابی بی‌هیچ قید و شرطی است."

۲- "هر حکومت، هر حزب، فرقه و دسته‌ای که منافعش با تکامل بشریت در تضاد باشد، که منافعش در تحقق مردم نهفته باشد، که حیات و معاش در کیرو ناآگاهی دیگران باشد، که موجود پیش‌پا کسان واقعیت‌ها بسته باشد وائی اخیر با آزادی بیان مخالف است."

۳- "اما مسئله اینجاست که هیچ حکومتی، مذهب، حزب و فرقه‌ای که با آزادی و آزادی بیان را نیز محدود میکنند. اصولاً هر آزادخواهی در تعارض است صراحتاً حکومتی چنین است. پرولتاریا نیز در شرایط خاصی محصور است که محدودیت ندارد. نمونه‌های تاریخی را در این مورد از جمله میتوان در دوران "گونیسم پارچکی، بنام حریدین و حکومت و جامعه منگی" سراغ گرفت. باید توجه داشت که زمین ماعده کلی باز بدون استثنا هم بردهای کتب متعلق به انقلاب و هم نیروهای ضد انقلاب، در حالیکه در قدرتند و استفاده‌های خویش را نیز کرده‌اند و میکنند. در این مورد دوران حکومت ستالین فراموش نشدنی است. بیسبباً "انقلاب فرهنگی" چین، اما راه چساره چیست؟ آیا باید تحت هر شرایطی آزادی بیان را بیثابه یک بد مقدس ندانیم کرد و حتی ذره‌ای محدود نکرد؟ بیسبباً بالعکس هر وقت و در هر شرایطی که حکومتی شروع احساس خطری کرد میتواند آنرا محدود کند؟

هیچکدام از راه‌های فوق نمیتواند راه گونیستها باشد. هیچ پدیده‌ای، هیچ چیز، هیچ مقوله‌ای مطلق نیست از آزادی بیان.

اشکال کار نیز در مقاله مذکور همین حالت است. مقاله به این مسئله بطور بسیار مطلق برخورد کرده است. نمونه‌های مطلق - نمونه‌های مطلق - تکامل بشریت در تضاد بوده‌اند یا هستند. گزاش مقاله را با هم مرور کنیم:

۱- "حرف آخر و اساسی‌ترین حرف در حاشیه آیات طبقاتی حق آزادی بیان - نبوده باشد (اساساً هیچ حکومت انقلابی بی‌هیچ قید و شرطی است."

۲- "هر حکومت، هر حزب، فرقه و دسته‌ای که منافعش با تکامل بشریت در تضاد باشد، که منافعش در تحقق مردم نهفته باشد، که حیات و معاش در کیرو ناآگاهی دیگران باشد، که موجود پیش‌پا کسان واقعیت‌ها بسته باشد وائی اخیر با آزادی بیان مخالف است."

۳- "اما مسئله اینجاست که هیچ حکومتی، مذهب، حزب و فرقه‌ای که با آزادی و آزادی بیان را نیز محدود میکنند. اصولاً هر آزادخواهی در تعارض است صراحتاً حکومتی چنین است. پرولتاریا نیز در شرایط خاصی محصور است که محدودیت ندارد. نمونه‌های تاریخی را در این مورد از جمله میتوان در دوران "گونیسم پارچکی، بنام حریدین و حکومت و جامعه منگی" سراغ گرفت. باید توجه داشت که زمین ماعده کلی باز بدون استثنا هم بردهای کتب متعلق به انقلاب و هم نیروهای ضد انقلاب، در حالیکه در قدرتند و استفاده‌های خویش را نیز کرده‌اند و میکنند. در این مورد دوران حکومت ستالین فراموش نشدنی است. بیسبباً "انقلاب فرهنگی" چین، اما راه چساره چیست؟ آیا باید تحت هر شرایطی آزادی بیان را بیثابه یک بد مقدس ندانیم کرد و حتی ذره‌ای محدود نکرد؟ بیسبباً بالعکس هر وقت و در هر شرایطی که حکومتی شروع احساس خطری کرد میتواند آنرا محدود کند؟

آزادی بیان را نیز محدود نکرده باشد. همواره در تاریخ هر حکومت انقلابی کسب حیاتش بوسیله ضد انقلاب بخطر می‌افتد. آزادی بیان ضد انقلاب را محدود میکند. آنهم دقیقاً و بد رستی بنام منافع بشریت! برای نمونه فقط کافی است به چند سال اولیه بعد از انقلاب اکثر نظری افکنیم، طبق آنچه در مقاله آمده - آنهم بصورت مطلق - محدودیت گذاردن ضد انقلاب در آزادی بیانشان در آن شرایطی می‌باید محکوم شود. به آن صورتی که طرفداران "دموکراسی ناب" موعظه میکردند. هیچکدام از آنها در مورد اینکه طرفداران سلطنت یا کادشها ضد انقلابی بودند حرف نداشتند. اما انتقاداتشان به انحلال و محدود کردن یا تعطیل کردن مطبوعات و نشریاتشان بود! یک لحظه تصور را بکنید که مفهوم جمله چهارم چگونه میتواند تعبیر شود یا اساساً چیست؟ کنترها خود را انقلابی می‌دانند، مشویکها و کادشها نیز خود را انقلابی می‌دانستند. و با کاره سفید متحد شده بودند و با حکومت کارگران می‌جنگیدند.

آیا اینان پیشگامان عصر خود بودند یا هستند که با "باورهای مقدس" آن دوران و این دوران می‌جنگند؟ طبیعی است که هر حکومتی بدون استثنا می‌کوشد جهان بینی خود را بصورت ارزشهای جامعه در آورد. این جزء جدائی‌ناپذیر هرگونه حکومت و دولتی است. اما این ارزشها غیرمقدس همه شرایط یا پیشرفت بشریت متغایر نیست و آن دقیقاً بستگی به نوع حکومت و طبقه حکومت کننده دارد! شما می‌گوئید: قضات کیانند؟ مگر قضات میتواند از طبقات جدا باشند. هر قاضی‌ای با تعلقات طبقاتی‌اش قضاوت میکند به همین دلیل نمیتواند در مورد یک مقوله طبقاتی غیر طبقاتی قضاوت کرد. نمیتوان در مورد یک مقوله طبقاتی (آزادی و آزادی بیان) قاضی‌ای یافت که قضاوتش از تعلقات طبقاتی‌اش منشا نداشته باشد. بعنوان مثال - در همان دوران لندن که کسی میخواست بدون تعلقات طبقاتی‌اش قضاوت کند کسبه آیا کادشها و طرفداران سلطنت میتوانند نشریه داشته باشند یا حق انتخاب داشته باشند یا نه؟ در یک طرف طبقه کارگر جواب منفی می‌داد و طبقات دیگر جواب مثبت. هر نوع ماموسی در سلب نهائی

### ترور در پای میز مذاکره

ترور عبدالرحمن قاسطو دبیر کل حزب دمکرات کردستان ایران و دوستان از همراهانش در بیست و دوم تیرماه ۱۳۶۸، از دو جنبه مورد توجه نیروهای سیاسی قرار گرفت. سرریسم جمهوری اسلامی از یکسو و مذاکره جوئی حزب دمکرات از سوی دیگر. مقامات ارتش در باره هویت ترور کنندگان سکوت اختیار کردند و اطلاعات محدودی را درین باره منتشر ساختند. کمیته مرکزی حزب دمکرات در اطلاعیه مورخ ۲۳ تیرماه اعلام کرد که: "اینکه این ترور دقیقاً توسط کد امیک از دشمنان آزادی و انسانیت طرح ریزی و به مرحله اجرا درآمده است، فعلاً به تمامی روشن نیست. لیکن فرضی که تاکنون بدست آمده نشان می‌دهد که این توطئه از سوی رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی به انجام رسیده است."

سوابق جمهوری اسلامی در عظیمات سرریستی بر علیه مخالفانش، زندمانان عوامل رژیم در حادثه مذکور و فرار دادن یکی از آنها توسط رژیم، احتمال انجام ترور از سوی جمهوری اسلامی را تقویت نمود. همچنانکه کشتار و ترور جزیره تا پیتجزای سیاست‌های رژیم جمهوری اسلامی است، مذاکره جوئی و معاشات المبی با ضد انقلاب حاکم نیز جزو تاکتیک‌های امنیتی حزب دمکرات بنام مبرهنه است. این سیاست تنها به سخن قاسطو محدود نمی‌شد. حزب دمکرات، بنام سرشت لیسانی اس، همواره وصول به اهداف خود را که همانا در خود مختاری کردستان خلاصه میشود، در چارچوب رژیم بورژوازی تا کم جستجو می‌کرده و بیست و یک ساله مسلحانه در کردستان تنها بعنوان اهرم فشاری در آن جهت مفهوم داشته است از اینرو، با مسئله مذاکره توسط حزب دمکرات نمی‌توان به صورت امری اخلاقی برخورد کرد. هر چند نتیجه‌آمیز باشد. فیچ مذاکره جوئی حزب دمکرات از تعصب مذاکره کننده گیری نمی‌شود کسیه از ماهیت بورژوازی آن. تمایل به بندوبست با رژیم و معامله برای شراکت در قدرت، که تاکنون از سوی جمهوری اسلامی با پاسخی "در خون" روبرو نشد، به نازکی در حزب دمکرات مشاهده نگردیده است. حزب دمکرات از مدتها قبل با به مسلح

کنندگان دمکراسی در کردستان، آمادگی عملی اش را به رژیم نشان داده بسپرد. بی‌شک مرگ خمینی، قدرت گیری قلب اختلاف میانه و توهماتش که در نیستی امپریالیستی در جهت لیبرالیزه شدن ایران می‌پراکنند و بالاخره موقعیت کنونی چنین خلق کرد، در انتخاب زمان مذاکره برای تسلیم حزب دمکرات نقش داشته است.

پنهان کردن مضمون مذاکرات توسط حزب دمکرات، حتی پس از برملا شدن قرار مذاکره، خود گویا ترین نشانه ماهیت آنست. بیانیه ک. م. حزب دمکرات، برای سروش گذاردن بر آن گفت که قاسطو "جهت دیداری کوتاه و انحصار برخی کارهای حزبی به وین پایتخت الجزیرت رده بود." بنابراین میتوان انتظار داشت که علیرغم فتا، دبیر کل حزب در پای میز مذاکره، مذاکره جوئی حزب دمکرات، هر چند با وقفه، ادامه یابد. با این تقارن که اینبار دست حزب خالی‌تر شده و حاضر به دادن امتیازات بیشتری خواهد بود با اینهمه، ترور قاسطو و همراهانش محکوم است. باید با فشار بر جماعه بین‌المللی خواستار انتشار جزئیات این ترور گردید.

در ادامه ویرس در شماره بعدی سوسیالیسم

### ماهیت پرسترویکا

امکان ندارد که مانند کالا در گردش قرار گیرند. ولی تولید کالای بی‌شماره خلیت - مادی مسلط تولید، تنها بر پایه تولید سرمایه‌داری نمودار می‌گردد. تولید کالای سرمایه‌داری "بدوا تولید کالایی را عمومیت می‌دهد و سپس مرحله به مرحله تمام تولید کالایی را به صورت سرمایه‌داری در می‌آورد" (۱۵). ماهیت و مختصاتی که مارکس برای رابطه سرمایه‌های قائل میشود، تماماً در برنامه پرسترویکا، تحت عنوان "سوسیالیسم بیشتر" مشاهده میشود. گوئی روزیوتنیم قصد نموده است یکبار دیگر صحت پژوهش عمیق مارکس را در مورد سرمایه و الزامات رابطه سرمایه‌ای به نمایش بگذارد. ضرورت بنگاههای مستقل، تولید کالایی، دادوستد، گردش کالا، تعمیم تولید کالایی به تمامی بخشها و... و حتی پیش‌بینی تغییر شیوه سفارشات دولت در آینده، بخشی که دولت نیز همچون خریدار همان رابطه دول بورژوازی کشورهای

سرمایه‌داری با بنگاههای اقتصادی - بازار ظاهر شود. کورباچف می‌گوید: "ترکیب و حجم سفارش‌ها، دولت در پی اشباع بازار بتدریج کاهش خواهد یافت و پیوند های مستقیم و تنگاتنگ میان تولیدکنندگان و مصرف کنندگان معمول خواهد شد. وقتی تجربه ضرور بدست آمد، سفارش‌های دولت را بر شالوده رقابت استوار خواهیم کرد و اصل سابقه سوسیالیستی را به کار خواهیم گرفت" (۱۶). اصل سابقه سوسیالیستی همانست "سوسیالیسم بیشتر" از یک، ریشه و دارای بد مضمون است. "سابقه سوسیالیستی" بن بنگاههایی که به تولید کالایی مشغولند، در دادوستد یا یکدیگرند، راهنما و محرک تنظیم امور اقتصادیشان (جسه چیز، چه مقدار و چگونه) نرخ سود است. در مضمون همان رقابت است که "لکوموتیو اساسی اقتصاد روزوازی" است. در حقیقت سوازی "سابقه سوسیالیسم" برنامه ریزی عمومی "در طرح پرسترویکا" بیان همان توازن رقابت و انحصار است که عبارت از حرکت سرمایه است. در یک کلام، پرسترویکا برنامه‌ایست همه جانبه در رشد ساختار اساسی جامعه، در یک راستای اصلی که همانا گسترش تولید کالایی سرمایه‌داری در تمامی عرصه‌های اقتصادی است.

### یادداشت‌ها

- ۱- شرایط لازم و کافی باری ساختمان پرورمندان سوسیالیسم و نیز دو جنبه از بحرانهای بالقوه موجود در جوامع در حال گذار در بخش‌هایی این مقاله در شماره ۱۳ نشریه سوسیالیسم تعریف شده است.
- ۲- مراجعه شود به رساله کورباچف "پرسترویکا" و گزارش سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی به بیست و هفتمین کنگره حزب. ا. س.
- ۳- بزم کمیته اجرائی "تأکیدی که بر معادلت و ابتکار و کنترل توده‌های بسوا، مقابله با انحرافات" میشود و آنرا "تکلیف مشیت" در تحولات اخیر و "منطق بصر صعبانهای لنینی" می‌شناسد، در واقع در کنار اهداف اقتصادی، مکمل گلاسنوست و با همان هدف، یعنی نشان دادن ضرورت پرسترویکا و خنثی نمودن مخالفان آن است.
- ۴- مصاحبه با پرنسوراناتولی بونکو در "تاریخ" دمکراسی، مسکو.

خانه از پای بست ویران است

و جهت دار ، همه توان خود را بکار گرفته‌اند تا مردم را به امید یک سلسله رفرمهای قریب‌الوقوع دلخوش سازند در همین رابطه کیهان مورخ ۲۷ تیر ماه ۶۸ مجلسی تحت عنوان "انتظارات مردم از رفرم" جمهور آینده شان بجاپ رسانده و در این اصطلاح نظر خواهی ، ضمن آنکه به برخی از خواستهها و مطالبات توده‌ها پرداخته خواستههایی که از شدت غریبانی جنسیتی از زبان سران رژیم نیز بگرات شنیده شده است - تلاش وافر می‌نماید تا چنین الغاء کند که با روی کار آمدن رئیس‌جمهور جدید که گویا تاخیر جدا یافته‌ای از دیگر هم مسلکان خویش است همه‌معضلات اجتماعی از جامعه رخت بر خواهد بست .

روزنامه کیهان با تاکید بر این نکته که رفس چه‌بهر آینده از قدرت و اقتدار لازم برای حل مشکلات برخوردار است ، شرایط مساعدی را نیز برای باز سنسودن راه اقدامات اساسی بر می‌شمارد و از جمله مسئله پایان یافتن حنک و آغاز "بازسازی" را بستر نوید بخشی برای تحولات آتی بلنداد میکند و مردم را به صبر و انتظار دعوت می‌نماید .

دلایل روزنامه کیهان برای معجزه قریب‌الوقوعی که در شرف تحقق است - جالب توجه است : "نظام اجرائی ایران - با بهره‌گیری از تحارب ده‌ساله مدیریت و برخورد عقلانی با ضرورتها و نیازهای طعوس جامعه ، تغییرات وسیعی در شیوه‌ها و نحوه مدیریت کشور بد آورده است که تحت عنوان " اصل تمرکز " همزمان بسا انتخاب رئیس‌جمهور در عالی ترین سطح به اجرا گذاشته خواهد شد ."

می‌افزاید : " بنظر میرسد دگرگونیهای وسیعی در سیستم سازماندهی به وقوع بپیوندد که این امر تغییرات مثبت و قریب - الومومی بر ساختار اقتصادی اجتماعی کشور بجای خواهد گذاشت . اثرات روانسی بهبود اوضاع اقتصادی کشور با انتخاب رئیس‌جمهور آنچنان وسیع بوده است که طی هفته شای اخیر نرخ دلار طلا و نرخ عمومی برخی از اقلام در داخل کشور سیر نزولی یافته است . " و سپس از فنول مردم تحت ستم ایران که به برکت رژیم اسلامی

حاکم از هستی ساقط شده‌اند میگوید : " ازاینرو مردم ایران با درک روشنی کسه هخواره از پدیده‌های طعوس سیاسی در کشور داشته‌اند ، آینده روشنی را در افق ۶ مرداد برای خود و نسلهای آینده در ذهن ترسیم خواهند کرد ."

حال باید دید هدف جمهوری اسلامی و مبدعینش از چنین تبلیغاتی چیست ؟ مهمترین راستا و سمت و سوی این تبلیغات همانگونه که فوقاً ذکر شد ، الغاء این امر است که گویا توده‌ها به تغییر تحولات در دستگاه حکومتی چشم دوخته‌اند و امید به بهبود وضعیت خود در چهارچوب رژیم جمهوری اسلامی دارند ، که گویا توده‌ها پس از دهسال حکومت اسلامی باهمه فتنای و مصائب ، همچنان بر این باورند که تغییر سیره‌ها در بالا میتواند منجر به تغییر اوضاع اقتصادی و اجتماعی گسرد ، که گویا اگر مقام رئیس‌جمهور قدرت نخست وزیر را نیز به کف آورد و از " اقتدار لازم " برخوردار گردد میتواند اوضاع را دگرگون سازد که گویا تمامی معضلات و مشکلات عمیق اجتماعی که در اساس مولود نظام سرمایه‌داری بطور اعم و حاکمیت جمهوری اسلامی بطور اخص است ، از جامعه رخت بر خواهد بست . . . و با الغاء امید به آینده‌ای که جز فقر و فلاکت و محرومتهای اجتماعی برای کارگران و دیگر زحمتکشان چشم‌انداز دیگری تصور نیست ، مردم را از مبارزه جهت دستیابی به خواستههایشان باز دارد و آنان را به رفرمهای جزئی که نتعلق آن با توجه به ترکیب حکومت بعید می‌نماید دلخوش سازد . هر چند کسه و خاتمت وضعیت توده‌ها بحدی است که رفرمهای جزئی پاسخگویی درخواستهایشان نیست .

هدف دیگر از این تبلیغات الغاء پدید آمدن شرایط ثبات و امنیت و چشم‌انداز - تثبیت رژیم و برقراری امنیت سرمایه است . می‌خواهد آن دسته از سرمایه‌داران را که هنوز سرمایه‌هایشان به دلیل بی‌ثباتی وضعیت حکومت در بانکهای خارجی تلفات کشته و یا هنوز در عرصه تجارب و دلالسی سیر میکند ، به وجود امنیت سرمایه متقاعد سازد . و به بهبود اوضاع اقتصادی حکومت اسلامی که فاقد اندوخته لازم برای راه اندازی جرحهای رنگ زده تولید است یاری رساند .

در این تبلیغات یک حقیقت پوشیده گردیده و بر آن سرپوش نهاده شده است و آن تضاد اساسی ذاتی این رژیم یعنی عدم انطباق روتنای سیاسی ( حکومت مدهیمی ) با زیربنای اقتصادی موجود و الزامات و شرایط زسد و توسعه سرمایه‌داری است . سرمایه‌داری وابسته ایران دچار شد بحران زرف و همه جانبه است . این بحران دو راه حل را پیش روی میگذارد : یا راه حل انقلابی که مستلزم دگرگونی اساسی و زیربنایی است و تنها با سبک انقلاب واقعی تحت رهبری طبقه کارگر مسراست و یا راه حل ارتجاعی بوروکراتیک که را اینصورت انطباق روتنای سیاسی و زیربنای اقتصادی را می‌طلبد . ضمن آنکه راه حل دوم تنها قادر است بحصران را تخفیف دهد و از ابعاد و عمق آن بکاهد اما هیچگاه قادر به حل قطعی آن نیست .

« بولد ۸ کرمانی به رشت در مقابل ما بهیسم »

تاکت پرسترویکا

- ۵- گورباچف ، گزارش به بلنوم کشته می‌کزی ۲۷ ژانویه ۱۹۸۷
- ۶- کارل مارکس ، " کراند ریسه "
- ۷- گورباچف ، " پرسترویکا "
- ۸- کارل مارکس ، نامه به آنتف در بساره " فلسفه فقر "
- ۹- مراجعه شود به انگلس ، آنتی دورینک
- ۱۰- گورباچف ، گزارش به بلنوم کشته مرکزی ۲۷ ژانویه ۱۹۸۷
- ۱۱- کارل مارکس ، نقد برنامه کوما
- ۱۲- لنین ، دولت و انقلاب
- ۱۳- گورباچف ، گزارش سیاسی کشته مرکزی به بیست و هفتمین کنکره حزب د . ا . ش .
- ۱۴- مارکس ، کراند ریسه
- ۱۵- مارکس ، کاپیتال جلد دوم
- ۱۶- گورباچف ، پرسترویکا



# سوالیسم

## از میان نامه ها

به نفع یکی از دو طرف دعوا در می آید! در آن شرایط صحبت از آزادی بیجان نامحدود و بدون قید و شرط، هیچ نبود جز تضعیف طبقه کارگر! اگر با این موافقتی که در آن شرایط خاص محدودیت تعطیل تشریفات آنان درست بود، انوقت شما با محدودیت آزادی بیان موافقتی مقتضی در شرایط خاص، به هر صورت برایش شرایط گذاردن دارید. آنرا محدود کرده، محدود کرده، مشروط کرده، غالب گرفته‌اید و به شرایط وابسته کرده‌اید. بنابراین آزادی بیان چون هر مقوله طبقاتی دیگر در آن طبقاتی است مشروط نیز میشود. اما در مورد حدود آن، اولاً چون آزادی بیان مشروط است به همین دلیل محدود میشود. اما حد آن چیست؟

۱- دعوت به قیام مسلحانه علیه حکومت  
۲- انتشار نشریات علنی برای دادن رمز، برآه و... به سازمانهای مخفی کسب مسلحانه علیه حکومت می‌جنگند.

۳- انتشار خزعلات ساد سیستمی و ماروکسیستی.

بگذارید قدری مثال قابل لمس‌تر و عملی‌تر بزنیم: شرایط بعد از قیام ۵۷ در نظر بگیرید، در حالیکه توده‌ها

خواهان نه تنها تعطیل و ممنوعیت انتشار نشریه رستاخیز و حزب رستاخیز بودند، بلکه خواستار محاکمه و اعدام مسئولین این حزب که چیزی جز جاسوسان رژیم سلطنت نبودند، بودند. در نیکاراگوئه نیز توده‌ها همین خواسته‌ها را در فبال سوموزیست‌ها داشتند در گواتمالا و زیمبابوه نیز، به همین بنابه حکم مقاله می‌باید: در گواتمالا و زیمبابوه بعد از قرضها حکومت نژاد پرستانه، به نژاد پرستان اجازه انتشار نشریاتشان را داد و نباید مانع آزادی بیانشان شد. در ایران و نیکاراگوئه نیز به همین اروپا اشاره میکنیم. در حالیکه فاشیسم و نازیسم در اروپا جنایات بیشماری کرده، و توده‌ها با گوشت و پوستشان منایات آنها را لمس کرده‌اند، و در حالیکه یکی از خواسته‌های توده‌ها اروپایی ممنوعیت انتشار نشریات و جزوات فاشیستی و نازیستی است و این خواست را به حکومتهایشان تحمیل کرده‌اند، در حالیکه نژاد پرستی عربان نیز در برخی از کشورهای اروپایی به همان سرنویشت دچار شده. تصور کنید که خواست آزادی بیان بدون قید و شرط و نامحدود حقد و غصه مانده یا حتی ارشعایی از کسبیار در خواهد آمد.

شاید تاکنون توانسته باشم منظور خودم را برایتان توضیح دهم. سئوالاتی که در مقاله مورد نظر طرح شده، از جمله اینکه

"قضات کیانند؟" و یا "کدام مرجعی با ملاکی می‌خواهد حدود و شمول آزادی بیان را تعیین کند؟" و یا "ملاک محدودیت آزادی بیان چیست؟" و سئوالاتی از این قبیل سئوالات مشکلی هستند.

پاسخ به این قبیل سئوالات درخور تعمق بسیار است. شاید بسادگی و یا هیچوقت نتوان بر لب فورمولهای برایش پیدا کرد. اما چون اینطور است نیز نمیتوان به یکباره حکم صادر کرد که بنابر این هیچ محدودیتی و هیچ قیدی و شرطی نباشد گذاشت تا خواب پیدا کرد! ایسسی در واقع نادیده گرفتن بسیاری از دستاوردها، شرایط، محدودیت‌ها و تنگناهاست. لکن در مورد این نوع محدود کردنها در سئوالات مطرح میکرد که شرایط خاص روسیه باعث شده که ما به این اقدامات دست بزنیم. و این به هیچ وجه یک حکم نسبی، این یعنی چه؟ یعنی اینکه در حای دیگر ممکن است شرایط طور دیگری باشد یعنی اینکه شما مجبور نباشید از حمله سرزای آزادی بیان محدودیت بگذارید. عکس این قضیه نیز احساس نمی‌نویسد یک حکم باشد (آنطور که در مقاله مورد نظر آمده) یعنی "محدودیت آزادی بیان تحت هر نام خود بزرگتری اهانت به بشریت" باعث

## مرگ خمینی و تقسیم قدرت در جمهوری اسلامی

دولتی جمهوری اسلامی گرفتار این دسته بندی هستند. قلب اختلاف میانه که فعلاً اسرمه‌سای اساسی حکومتی را در کنترل گرفته، از طریق ترمیم قانون اساسی و تقسیم قدرت میان خود، روند حرکتی اش را نیز تعیین نموده است. بعنوان گام نخست قاعدتاً می‌باید اصلاح در نظام حکومتی را پیش برد و همزمان با آن برنامه اقتصادی خود را ارائه دهد. این برنامه که برای مقابله با بحران اقتصادی، راه انکای هر چه گسترده‌تر به سرمایه‌های امیربالیستی را می‌گشاید، سوای اهداف اقتصادی، نتایج سیاسی نیز خواهد داشت و بعنوان محرک و پشتوانه‌ای برای تسریع در اصلاح نظام حکومتی بکار گرفته خواهد شد. قلب اختلاف میانه می‌تواند برنامه اقتصادی اش را بعنوان برگ برنده و تکیه بپشت زمین، تبلیغ کند و از این طریق اختلاف تشکیل

شده را قوام دهد و ضمن آن رقیبان را از نظر سیاسی بی‌اعتبار سازد. برای گرفتن این گام، حلق حمایت امیربالیستیها را لازم دارد. بدون جلب اعتماد گسترده امیربالیستیها، امکان واقعی تعدیل در بحران اقتصادی، از طریق راه اسدازی تولید، حتی برای دوره‌ای محدود، وجود ندارد. نخستین شرط امیربالیست‌ها، تضمین سیاسی برای حفظ امنیت سرمایه و امکان سودآوری است. ایسین شرط هنگامی متحقق میشود که جمهوری اسلامی در گام نخست، سر تعاد هایدی طمه پیدا کند. روندی که ذات اختلاف میان برگریده، علیه بر تعاد های دورنمی را هدف گرفته است اما تا تحقق آن، راهی نتوانی در پیش دارد. بی‌شک امیربالیست‌ها، تقسیم فعلی قدرت، پس از مرگ خمینی را با دیده خوشبینی می‌نگرند. اما جمهوری اسلامی بعینت تناقضات و تفاوت‌هایی که با یک رژیم معمول بورژوازی دارد، برای سرمایه‌های قابل اعتماد نیست.

## چین: شکست یک تجربه

اعتراض زدند. ابهام اولیه در مطالبه "دموکراسی" و مبارزه علیه فساد، سبب همسویی و مشارکت این دو بخش در تظاهرات اخیر بود. کارگران حمایت خود را از تظاهرات دانشجویی اعلام کردند. قطارهای مسافری را در خدمت گسترش و تثبیت تظاهرات بکار گرفتند و وجود در تظاهرات شرکت جستند. با این وجود رهبری بورژوازی نتوانست تا به آخر حمایت کارگران را از خواست "دموکراسی" به آنگونه که خود می‌پنداشتند - جلب کند. وانکه دان یکی از رهبران تظاهرات علی مصاحبه‌ای با خبرنگار نیویورک تایمز اظهار داشت: "تأسف من این است که نتوانستم جلب حمایت تنگنا روشن فکر از خود مان را تمام بدهیم... در حالیکه برخی موارد مانند مخالفت با فساد اداری حمایت کارگران را جلب نکرد، اما معتقدم چشم

یاد رفیق سعید سلطانپور در هشتمین سالگرد شهادتش گرمی باد

خانه از پای بست ویران است

از هنگامیکه مسئله انتخابات ریاست جمهوری و بویزه کاندیداتوری رهنحانی برای مقام عنوان شد، موج تهاجمات از تبلیغات عوامفریبانه، بیگانه‌ای گسترده و مراکیز آغاز کردید که هدف آن کشودن چشم‌انداز تحولات اساسی در جامعه و "آغاز فصل نویسی" در حیات این رژیم است. همزمانی این انتخابات با برگزاری همه‌پرسی متمم قانون اساسی که مسئول طراحان آن شمرکز در قوای سه‌گانه بویزه قوه مجریه را تأمین کرده است و مقام ریاست جمهوری، از اقتدار بمراتب بیشتری برخوردار شده است، غسود دستاویزی گشته تا همه معضلات در راه پندیده و ناسامانیه‌های موجود اجتماعی به مسئله عدم تمرکز و تعدد مراکز قدرت و تصمیم‌گیری و دیگر توأم‌ریز و درشت قانون اساسی منتسب شود و بالتبع محوزه تحولی کیفی و بنیادی در اوضاع اقتصادی اجتماعی بوقع ببینند. نکته حائز اهمیت آنکه بدلیل توافق‌های پیشین برده جناح‌های رقیب درون حاکمیت پیرامون انتخاب رهنحانی بعنوان رئیس جمهور آینده، دستگاه‌های تبلیغاتی حاکمیت اسلامی اعم از راد یو تلویزیون و مطبوعات، عین یک برنامه حساب شده

بگذار تا سیده برآید  
بگذار با عبیده ببندند  
ببست مرا به تیر  
بگذار تا برآید آتش  
بگذار تا ستاره تلک  
دیوانه وار بگذرد از کهکشان خون  
خون شعله‌ور شود  
بگذار باغ خون  
بر خاک تبرباران  
پرپر شود  
بگذار بدرتیر  
چون جنگلی بروید در آفتاب خون  
فریاد گرتود  
این بذرها به خاک نمی‌ماند  
از غلب خاک می‌شکند چون برین  
روی فلات می‌گذرد چون رعد  
خون است و ماندگار است



جاودان یاد خاطره فرخی یزدی شاعر انقلابی

جاودان یاد تمام جانباختگان فدائی در تیر ماه

- |                       |                   |                            |
|-----------------------|-------------------|----------------------------|
| عبدالله سعیدی بید ختی | حمید آریان        | ناظم نیرائی                |
| حجت محسنی کبیر        | بهزاد امیری دوان  | محمد علی خسروی اردبیلی     |
| غلامرضا جلالی         | افسرالسادات حسینی | سهرن راست‌نمد بو           |
| خسرو مائی             | ناد ره احمد هاشمی | سمن آل آغا                 |
| شفیع رضائی            | سجین توکلی        | لوح مهدوی                  |
| ناد رایازی            | علی خصوصی         | ناد علی پورنغمه            |
| علی اکبر حیدریان      | کاظم سلاجی        | ارشد تازاریان              |
| سینا                  | احمد خرم‌آبادی    | زهت السادات روحی آهنگران   |
| یوسف قانع خشک بیجاری  | اکبر حق بیان      | لامعلی پورنغمه             |
| غلامرضا لاین مهربانی  | رضا یثربی         | حمود عطیمی بلوربان         |
|                       | فاطمه حسینی       | دالله زارع کاریزی          |
|                       | محمد حسین حفتواز  | اکتر نوریمیا               |
| و رفیق کبیر حمید اشرف | طاهره خرم         | حمود رضا (امیر) فصاحت آزاد |
|                       | عسکر حسین ابرده   | لبیرضا الماسی              |
|                       | محمد مهدوی فوقانی | سعود فرزانه                |
|                       | غلامعلی خراطیور   | علی اکبر وزیری             |

جبت تماس با ما نامه های خود را به آدرس یکی از آشنایان خود در خارج از کشور ارسال نمایید و از آنها بخواهید که نامهایتان را به آدرس زیر بپست کنند :

POST FACH  
NR: 910803  
3000 HANNOVER 91  
W\_GERMANY

کنکهای مالی خود را به شماره حساب زیر واریز نموده و رسید بانکی را به آدرس ما ارسال دارید .

DI. ARYANT  
KTO. 32325116  
BLZ. 250 501 80  
STADT SPARKASSE HANNOVER  
W\_GERMANY

سورنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد جمهوری شورائی